

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سر دبیر: آرش کمانگر شماره 263 یکشنبه 6 شهریور 1384 28 اوت 2005

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان بمناسبت یادمان جانباختگان
نه تنها مرده گان آنسال، بلکه مرده گان
یک قرن جانفشانی برای آزادی،
عاشق ترین زندگان بودند ! ص 4



اعتراض خانواده های قربانیان فنل ها به نقشه
حکومت برای از میان بردن نشانه های قتل عام
سیاسی سال 67 از خاوران ص 5

درباره انتشار اطلاعات منتسب به بازماندگان در
گورستان خاوران ، هشدار به بازماندگان فاجعه ملی
اتحاد خود را حفظ کنیم، رژیم در تدارک تفرقه است
احمد زاهدی لنگرودی ص 5

نکاتی پیرامون خیزش مردم کردستان

آرش کمانگر در صفحه 6

از اتحاد چپ کارگری ایران
به : فعالین جنبش ضد سرمایه داری - مجامع ،
تشکلهای و احزاب چپ کارگری ص 12

جهان می بایستی در جلوگیری از یک حمله
اتمی دیگر مصر باشد !
ترجمه : المیرا مرادی ص 10
نوام چامسکی

برهان دیوارگر ، باید بی قید و شرط آزاد شود ص 11

ره یافتن به سوسیالیسم (قسمت اول) ص 13

"انتخابات" اخیر و شفاف تر شدن گفتمان ها

تقی روزبه t.roozbeh@freenet

گزینش احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور دست بوس
و کارگزار بیت رهبری فاز جدیدی را در سیر تطور و دگر دینی
نظام جمهوری اسلامی، در راستای انطباق شکل با محتوا و
بسوی آن چه که خود آن را "استقرار حکومت اسلامی" می
نامند رقم زده است. تحولی که بعضا از آن بعنوان
یک "سونامی" در پهنه سیاسی یاد می شود. با پی آمدهای مهم
و چالش برانگیزی در عرصه های گوناگون سیاسی و اقتصادی
و اجتماعی. در این جا نگاهی داریم به مهم ترین مؤلفه های
چهارگانه آن :
بقیه در صفحه 2

نگاهی به پیشنویس " قانون اساسی عراق "

احمد مزارعی

دو سال و اندی پیش هنگامی که عراق به اشغال آمریکا در آمد
یال بریم در یکی از سخنرانیهای خود گفت که بزودی عراق
بمثنایه فائوسی نورانی در ساحل برای نجات خواهد بود، و
امروز پس از اینکه خود گوینده نیز بعد از دورانی با وحشت
زندگی کردن مجبور به ترک عراق گردیده ، عراق تبدیل به
جهنمی سوزانی شده که همه را در خود می سوزاند ، نا امنی،
کشتار و فقر، نبود حداقل مایحتاج زندگی برای میلیونها
شهروند، قطع مداوم آب و برق و تلفن، حاکمیت باندهای
تبهکار بر مال و جان مردم و خلاصه از هم پاشیدگی تمام
شیرازه های زندگی در جامعه عراق بر همگان مشهود است .
بقیه در صفحه 8

آیا بحران ایران حقیقی است ؟

آیا ایران بزودی به بمب اتمی دست خواهد
یافت؟

آیا ایران معاهده " منع گسترش اسلحه اتمی "
را نقض کرده است ؟

نوشته : پاتریک بوکاتن ، نامزد ریاست جمهوری در حزب
جمهوریخواهان امیکا در سال 2000، تحلیلگر و نویسنده . به
نقل از سایت اینترنتی :
antiwar.com
ترجمه : احمد مزارعی

در صفحه 9

3- تغییرصاف آرائی های سیاسی و شفاف تر شدن آن ها

تاآن جا که به گفتمان های اصلی وکلای ترین وجوه رویکرد های عمومی دربرابر استبداد مذهبی حاکم برمی گردد، شاهد شکل گیری سه گفتمان و سه رویکرد اصلی هستیم:

الف- گفتمان مبارزه صداستبدادی بروایت اصلاح طلبان و اپوزیسیون قانونی

با تمرکزکامل قدرت دربرابر ولی فقیه ودرپیوند نزدیک با نهادهای نظامی و شبه نظامی، صف آرائی جدیدی از نیروهای مدافع نظام که از تحولات جدید و سهم خود در قدرت ناراضی اند، تحت عنوان جبهه "صداقتدار و تبحر" دربرابر استبداد حاکم در حال شکل گیری است. سعید حجاریان ازجبهه ای فراگیر-مرکب از مؤتلفه، تا نهضت آزادی- سخن به میان می آورد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در پی کنگره فوق العاده خود از تشکیل جبهه ای دربرابر اقتدارگرایان حمایت بعمل آورده و خانمی و هاشمی نیز در این باب بایکدیگر به گفتگو نشستند. درواقع گام اول این "جبهه" درگماکر معرکه "انتخابات" بایجاد صفی حول رفسنجانی دربرابر حریف، برداشته شد. طرح ایجاد یک جبهه فراگیر در شرایطی مطرح می شود که به موازات کوتاه شدن دست این جریانات از اهرم های قدرت، شاهد تلاش های طیف های گوناگون متعلق به این گفتمان برای شکل دادن به صفوف اخص خود، برای یافتن هویت تشکیلاتی و اجتماعی مشخص تر هستیم. از رفسنجانی و کروی بی گرفته تا جبهه مشارکت و نهضت آزادی و ملی-مذهبی ها که در قالب احزاب اعتدال، اعتماد ملی و جبهه دمکراسی و حقوق بشردر تلاش برای هویت تشکیلاتی و اجتماعی دادن به خود هستند. اکنون با بهم خوردن قاعده بازی در میان بالائی ها و با به جلوی صحنه رانده شدن مطالبات مردمی، ضرورت حضور سازمان یافته و برقراری پیوند با پایه گان اجتماعی مشخص به یکی از ملزومات بقاء در عرصه سیاسی تبدیل شده است. وقتی سعید حجاریان می گوید: "درون حزب مشارکت یک بحث جدی وجود دارد و آن هم اینست که حزب پایگاه اجتماعی خودش را تعریف کند تا از شعارهای پوپولیستی اجتناب کند" درواقع دارد به همان نیازه شناسنامه دار شدن نیروهای سیاسی اشاره می کند. باین ترتیب باید تشدید روند قطب بندی های سیاسی- طبقاتی جامعه و درهمین رابطه جایگزین شدن و حضور شناسنامه دار نیروهای سیاسی در صحنه اجتماعی را یکی از مشخصات دوره جدیدی بشمار آورد. ظهور روندهای جدید در عین حال به معنی افول یا فروپاشیدن برخی صف آرائی های سیاسی قبلی و شکل گیری صف آرائی های نوین است. به موازات تجزیه و ترکیب های فوق، یکی از جلوه های تحول را می توان در تمایز یابی بیش از پیش گفتمان ها مشاهده کرد. چنان که در یک نگاه کلی و کلان شاهد روندهمگرایی بین گرایشات متعلق به یک گفتمان از یکسو و تمایز بین گفتمان ها از سوی دیگر هستیم.

راهبرد تشکیل "جبهه" ضد "تجر" بیانگر گرایش به همگرایی در زیر چتریکی از این گفتمان ها و البته بسود گرایش های راست ترو محافظه کارانه تران است.

بی تردید بین فراخ کردن دامنه جبهه ورقیق تر کردن هر چه بیشتر پلاتفرم سیاسی و اقتصادی رابطه مستقیمی وجود دارد. براین پایه جبهه ای که قرار است طیف راستش را بخشی از نیروهای وابسته به اصول گرا هم چون مؤتلفه و عناصری چون رفسنجانی و ملحقان وابسته باو تشکیل دهند و طیف میانی اش را حزب اعتماد ملی و مجاهدین انقلاب اسلامی ویا مجمع روحانیون مبارز و ملحقان آن و طیف چپ اش را جبهه مشارکت و نهضت آزادی و ملی-مذهبی ها، بدیهی است که دیگر نمی توان به آن حتا نام جبهه اصلاحات را داد. بنابراین مبارزه برای اصلاحات و شعار ولایت مشروط را باید تا اطلاع ثانوی در بایگانی نهاد. این پس روی در مطالبات و گرایش راست در سیاست، توسط حامیان نظام، تحت شرایطی صورت می پذیرد که خواست ها و مبارزات مردم در جهتی خلاف آن روسوی تعمیق شدن دارد. و از قضا پس روی فوق بی ارتباط هم با تعمیق مطالبات و روند قطبی شدن جامعه نیست. وحشت از کثرت مردمی که از نظام اسلامی عبور کرده اند و نیرومند تر شدن عواملی که موجودیت نظام را مورد تهدید قرار داده اند، علی رغم بی مهری های جناح حاکم، غریزه حفظ نظام را در میان این دسته از نیروها، که با فروپاشی نظام برای آینده خود جایگاه درخوری متصور نیستند، تقویت کرده است. عملکرد جریان های اصلاح طلب نشان داده، نیروی اصلی آنان همواره صرف سنگ اندازی در برابر شکل گیری یک جنبش گسترده، مستقل و بیرون از نظام حاکم می گردد. ایفاء چنین نقشی را در انتخابات نمایشی اخیر بصورت تلاش

"انتخابات" اخیر و شفاف تر شدن ...

1- ظهور مطالبات و اشکال جدیدی از مبارزه

به پایان رسیدن دوره دوم خرداد و شکست کامل رویکرد اصلاح طلبانه در درون نظام و قبضه همه ارگان های اصلی حکومتی بدست "اصول گرایان" موسوم به نومحافظه کار، در عین حال به معنی شکست اشکال پیشین مبارزه ای که اصلاح طلبان مبلغ و مدافع آن بودند و نیز به جلوی صحنه آمدن مطالباتی اقتصادی- اجتماعی بی پاسخ مانده نیز هست. بنابراین طبیعی و ابل انتظار است که جنبش های اعتراضی و مطالباتی مردم با عزم بیشتری در جستجوی یافتن و جاری کردن اشکال نوینی از مبارزه برآیند که بتواند پاسخ گوی مطالبات آنان باشد. مقاومت گسترده مردم کردستان (که قبل از آن تجربه تحریم گسترده انتخابات نمایشی را از سر گذرانده بودند) و یزواک فریاد گنجی را باید انعکاسی از همین ضرورت مبارزاتی در فضای پس از نمایش انتخاباتی بشمار آورد. در هر حال احتمال تشدید دامنه خیزش ها، اعتراضات و حتی شورش ها در این یا آن نقطه کشور که در پی شروع دوران اصلاح طلبی غالباً تحت الشعاع آن قرار گرفته و کم شتاب شده بودند، بویژه پس از ناامیدی اجتناب ناپذیر توقعات برانگیخته شده، درواز انتظار نیست. خصلت عمومی و نوین این اعتراضات را باید در رویکرد تازه به اشکال فراقانونی، نافرمانی های مدنی و تقویت وزن جنبش های مطالباتی در عین درهم آمیختگی آن ها با مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک جستجو کرد.

2- تمرکز هر چه بیشتر قدرت در بیت ولی فقیه



مطرح شدن زمره های ضرورت باز نویسی قانون اساسی و قرار گرفتن وزارت امنیت و اطلاعات کشور در زیر فرمان و نظارت مستقیم ولی فقیه، تلاش برای فرمایشی کردن نقش مجمع تشخیص مصلحت، تدارک برای کنترل هر چه بیشتر مجلس خیرگان، تشدید فشار به روحانیون و مراجع دینی مخالف-صرف نظر از نحوه و چگونگی پیش برد این گونه سیاست ها که هنوز نهائی نشده اند- حملگی بیان گرضورت تمرکز قدرت و تلاش "قدرت حقیقی" برای شکل "قانونی" دادن به خود است. علاوه بر آن تشدید سرکوب های سیاسی و اجتماعی و فعال شدن مجدد دسته جات فاشیستی و چماقدار، فعال کردن طرح های مربوط به حجاب ویدجایی، شورای امر به معروف ونهی از منکر، و طرح های چون ماهواره ودریک کلام تشدید تجاوزه جامعه مدنی و دست آوردهای دودهنه گذشته و نیز گسترش دستگیری ها و پرونده سازی ها و کاربرد خشونت و ارباب در برخورد با اعتراضات، نشان دهنده آنست که نظام حاکم برای عبور از بحران موجودیت و تثبیت موقعیت متزلزل خود راهی جز سرکوب و بحران آفرینی نمی شناسد. بی تردید تمرکز بیش از پیش قدرت در دستان ولی فقیه بنوبه خود موجب برانگیختن منازعات بی پایان درون حکومتی و حتی در مواردی محتملاً خشن و تصفیه گرانه، نظیر آن چه که در ترو را خیر معاون دادستانی و تهدیدهای مشابه آن شاهدش بودیم، حول سهم خواهی باندها درهم قدرت، خواهد شد. که در کنار عوامل دیگر بحران، درکل، موجب شکستندگی بیشتر نظام حاکم خواهد گردید.

های بی وقفه آن‌ها برای درهم شکستن یک پارچگی صفوف تحریم‌کننده گان مشاهده کردیم. انجام چنین وظیفه‌ای در دوره جدید، تلاش برای ایجاد یک سیرحفاظتی در بیرون از قدرت سیاسی برای حفظ نظام و ممانعت از بالندگی نیروهای مستقل و مخالف آن ضمن مقابله با باصطلاح برخی کزروی‌های جناح حاکم است. گویان که در شرایط کنونی حتی از این مقابله هم خبری نیست و آن‌ها پس از برسمیت شناختن نتیجه "انتخابات" اکنون استراتژی "سکوت فعال" را پیشه کرده‌اند.

شکل‌گیری هرچه نیرومندتریک جنبش مستقل مطالباتی-دموکراتیک و برانداز مستلزم بی‌اثرساختن هرچه بیشتر نقش مخرب آن‌ها و انزوای کامل این گفتمان است.

ب- گفتمان مبارزه ضداستبدادی به روایت اپوزیسیون لیبرال. ویژگی اصلی این روایت از مبارزه ضداستبدادی را باید در پیشبرد مبارزه سیاسی و آزادخواهانه علیه استبداد همراه منجمد ساختن پیکار طبقه‌ای و مطالبات اقتصادی و اجتماعی مزدو حقوق بگیران و سایر جنبش‌های اجتماعی جستجو کرد. نقد آن‌ها به عملکرد اصلاح طلبان دولتی و کارنامه شکست خورده آنان فقط در ناپیگیری آن‌ها در مبارزه برای توسعه سیاسی و نحوه مبارزه ضداستبدادی خلاصه می‌شود و بهیچ وجه وارد عرصه اقتصادسیاسی آن نمی‌شود. ماهیت اقتصادی و اجتماعی این گونه توسعه، بدلیل داشتن پیوندهای خویشاوندی با آن- عامدا مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد.

جداکردن پیوند ناگسستنی مبارزه ضداستبدادی از مبارزه طبقه‌ای و اجتماعی هم اکنون جاری و مقابله با ارتقاء چنین پیوندی بعنوان شرط ضرور برای حضور جنبش مستقل، و حیاتی برای اعمال حاکمیت مردم بر سر نوشت سیاسی و معیشتی خود، درون مایه اصلی این گفتمان را تشکیل می‌دهد. آن‌ها حتی اگر ناچار شوند که در حرف سخنی از عدالت اجتماعی و مطالبات مردمی به میان آورند، اولاً در کردار سیاسی خود و در حمایت فعال از جنبش‌های مطالباتی آن‌ها را فراموش می‌کنند و ثانیاً منظورشان از عدالت کلی، انتقاد به کاستی‌های سیاست‌های حاکم اقتصادی و سیاسی است و نه بریز سوال بردن کل این سیاست‌ها و ثالثاً هدفشان سوار بروج شدن برای کنترل آن است و نه دامن زدن به مبارزات طبقه‌ای زحمتکش‌شان علیه رژیم‌هایی که معجونی است از ترکیب استبداد سرمایه و استبداد مذهبی.

وجود نخله‌ها و جریان‌ها گوناگونی با گرایش‌های متفاوت سیاسی اعم از جمهوری خواهی و مشروطه طلبی در میان این بخش از نیروهای اپوزیسیون- که البته تمایزات آن‌ها در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد- مانع از قرار گرفتن آن‌ها در زیر چتر گفتمان فوق نمی‌شود. آن دسته از خرده گفتمان‌ها و نیروهای بینابینی و التقاطی هم که در فضای بین گفتمان‌های اصلی درجا می‌زنند، نیز ناگزیر خواهند شد به موارد تعمیق قطب بندی‌ها، رابطه خود را با یکی از گفتمان‌های فوق روشن‌تر کنند.

ج- گفتمان مبارزه ضداستبدادی مبتنی بر پیوند نان و آزادی و برابری اجتماعی

بی تردید یکی از درس‌های مهم انتخابات نمایشی اخیر آشکار شدن هرچه بیشتر پیوند مبارزات طبقه‌ای- مطالباتی با مبارزه ضداستبدادی و آزادخواهانه بود. نه فقط باین دلیل که در شعارهای عمیقاً مسخ شده و ریاکارانه جناح اصول گرا مورد بهره برداری قرار گرفت، بلکه مهم تر از آن باین دلیل که رفتار سیاسی عموم مردم و قبل از همه انبوه میلیونی تحریم‌کننده گان- با نه بزرگ به هردو جناح- بازتاب دهنده آن بود. نکته اخیر یکی از مهم ترین درس‌های "انتخابات" اخیر بشمار می‌رود. بر اساس این ره یافت، "نه مردم به اصلاح طلبان (چه در قالب آن بیش از 20 میلیون نفری که به هردو جناح نه گفتند و چه آن بخشی از محرومین که در مقابله با رفسنجانی به مثابه نماد ثروت و قدرت رأی خود را به سود رقیب عوام فریب وی که با شعارنان وارد میدان شده بود به صندوق‌ها ریختند) فقط "نه" به بیان عملکرد سازش کارانه آن‌ها در مقابله با استبداد ولایت فقیه نبود، بلکه علاوه بر آن "نه" به محتوای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و خانه خراب کن دولت اصلاح طلب ویی اعتنایی کامل آنان به مطالبات اقتصادی و اجتماعی مردم نیز بود. نکته ای که معمولاً در معنای "نه" مردم مورد غفلت قرار می‌گیرد.

واقعیت آن بوده وهست که استبداد سیاسی با همه ماهیت واپس گرا و اختلال زای خود در طی بیش از دو دهه حیات خود نشان داده است که نه دولتی پادروها و فراطبقه‌ای بلکه دولتی است در خدمت نظام طبقه‌ای، تشدید استثمار و شکاف‌های طبقه‌ای. برای مشاهده این واقعیت تنها کافی است سری به محلات گوناگون تهران و انبوه حلبی‌های حول آن زد. بی تردید چنین شخصی اگر عاری از وجدان

اعتراف به واقعیت‌های مشهود نباشد، از مشاهده عمق شکاف‌های طبقه‌ای دچار سرگیجه خواهد شد. البته مردم زحمتکشی که خود موضوع این شکاف‌ها هستند، بسی بهتر از "نخله‌ها" و دیگرانی که از وضعیت معیشتی بهتری برخوردارند، با گوشت و پوست خود پی آمدهای و خامت بارسیاست‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم را- ولو آن‌ها که بعضاً در علت یابی آن بدلیل بازی‌های پیچیده حکومتی بختا بروند- لمس کرده‌اند. برای آن‌ها سیاست بدون اقتصاد و اقتصاد بدون سیاست وجود خارجی ندارد. اگر کسانی دوست دارند که هنوز هم پایه اقتصادسیاسی استبداد حاکم را انکار کرده و آنرا ماوراء طبقه‌ای جلوه دهند، اما مردم نشان دادند که دیگر حاضرین کار نیستند. و اگر هنوز برای کسانی پژواک "نه" مردم برای پی بردن به حقیقت فوق کافی نیست، آن‌ها می‌توانند به گزارشات مکرر نهادهای مالی بین المللی مبنی بر رضایت نسبی آن‌ها در مورد سمت گیری‌های اقتصادی رژیم در طی این دو دهه مراجعه کنند. در هر حال عملکرد کلی رژیم در طی حیات خود، محتوای برنامه ریزی‌های دوره ای آن و جهت گیری کلی سند چشم انداز بیست سال آینده نظام که تحت نظر سران اصلی نظام تهیه شده و درخواست عضویت در سازمان تجارت جهانی و... به خوبی نشان می‌دهند که محتوای اصلی برنامه‌های اقتصادی رژیم- صرف نظر از این که کدام یک از جناح‌ها بر مصدر قرار گرفته باشند و صرف نظر از آن که کدامیک بهترین سیاست‌ها را به پیش می‌برند- در خطوط اصلی با آن‌ها که سیاست‌های نتولیبرالی خوانده می‌شود، اشتراک نظر دارد. بنابراین گرچه صعود اصول گرایان ممکن است موجب افزایش پاره ای اختلالات در نظام انباشت سرمایه و حتی فرار سرمایه‌ها بشود، اما با توجه به ماهیت نوآمده گان، حاکمیت مناسبات سرمایه داری در جامعه و نقش فائده سرمایه‌ها و قدرت‌های بین المللی بعید است که کل سیاست‌های حاکمیت در این باره بخواهد و یا بتواند بالکل دگرگون شود.

بنابراین مقابله با سیاست‌های نتولیبرالیستی آن‌ها هم با عبور از منشوریک دولت واپسگرا و مستبد که طبعاً رنگ و بوی خشن تری به آن می‌دهد، بخش جدائی ناپذیر از مبارزه ای است که کارگران و زحمتکش‌ان و دیگر جنبش‌های اجتماعی علیه فلاکت و علیه استبداد و تاریک اندیشی قرون وسطانی بپا کرده‌اند.

دریک کلام می‌توان گفت که انتزاع مبارزه علیه استبداد بصورت یک مبارزه عمومی سیاسی و ضد استبدادی صرف، چه بروایت اصلاح طلبانه آن و چه بروایت غیراصلاح طلبانه اش، روایتی مخدوش و یک جانبه از واقعیت عمیقاً ضد استبدادی- مطالباتی مبارزه جاری است. چنین روایتی مستلزم منجمد و سترون ساختن مبارزات ضد نتولیبرالیستی جاری و گسستن پیوند تنگاتنگ آن با مبارزات ضد استبدادی است. چنین روایتی از مبارزه ضد استبدادی را می‌توان به وفور در هر دو نخله بورژوازی اصلاح طلب و بورژوازی سرنگون طلب مشاهده کرد.

4- تشدید تنش‌های بین المللی و بحران هسته ای

یکی از مهم ترین سوادهای رژیم اسلامی ویژه اصول گرایان، تلاش آن‌ها برای دست یابی به سلاح هسته ای بعنوان ابزار بازدارندگی در برابر تهدیدات قدرت‌های بزرگ و ایجاد توازن اتمی در منطقه است. همان گونه که گزارش اخیر حسن روحانی مؤید آنست برنامه‌های پنهانی رژیم در مراحل تقریباً نهانی خود توسط جاسوسان رفته و رژیم ناچار گردید که قبل از به پایان بردن برنامه‌های خود، درب سایت‌ها را بروی بازرسی‌های مکرر آژانس هسته ای بگشاید. رژیم بر آن شد تا از این به بعد هدف خود در دستیابی به سلاح اتمی و تکمیل چرخه انرژی هسته ای را در قالب باصطلاح اهداف صلح آمیز دنبال کند. بحران عراق و افغانستان و گرفتاری‌های آمریکا در این رابطه و همین طور بحران کره شمالی و دست یابی آن کشور به سلاح اتمی، انتخابات نمایشی اخیر و تمرکز قدرت در دستان ولی فقیه، و وجود ذخایر اتمی، باعث تقویت عزم رژیم برای دست یابی به خودکفایتی در درتأمین انرژی هسته ای گردیده است. بدیهی است، در شرایطی که قدرت‌های بزرگ و بویژه دولت آمریکا و در منطقه دولت اسرائیل هرگز حاضر به پذیرش رژیم اسلامی مسلح به سلاح اتمی نیستند، پیگیری چنین سیاستی متضمن تنش‌ها و تهدیدات بزرگی برای کشور و مردم زحمتکش ایران است. بحرانی که رژیم جمهوری اسلامی تلاش دارد تا از قبل آن و با طرح شعارهایی چون "ایران نیرومند و قوی و مسلح به چرخه هسته ای"، برای تثبیت موقعیت لرزان خود سودجوید.

84.06.05-05.08.27

نه تنها مرده گان آنسال، بلکه مرده گان یک قرن جانفشانی برای آزادی،

عاشق ترین زندگان بودند !

در طول تاریخ، هیچ مستبندی، نتوانسته بدون قهر عریان، استبداد و بی حقی عمومی را تداوم بخشد و بدون مبارزه توده های لگد مال شده، و در غالب موارد، بدون زور و قهر جنبش مردمی، حاضر به ترک عرشه قدرت نبوده است. از اینرو اگر مردم در برابر قدر قدرتی شاهان و شیوخ و روسا، سر تعظیم فرود نیاورند و یا مهر سکوت بر لب نزنند و فراتر از آن خفقان و حقارت را به چالش گیرند، لاجرم تازیانه، سر نیزه، حلقه دار و سرب داغ در انتظارشان خواهد بود. در ایران این واقعیت تلخ، همواره خود را نشان داده است، بویژه در یک سده اخیر که شاهد تلاشهای پی در پی مردم جویای رهانی و حقوق شهروندی برای لگام زدن بر شاهان و شیوخ بوده ایم.

از انقلاب مشروطه تا نهضت جنگل، از جنبش های ملی-دمکراتیک آذربایجان و کردستان تا نهضت ملی شدن صنعت نفت و قیام سی تیر، از جنبش 16 آذر تا جنبش سیاهکل، از انقلاب بهمن تا جنبش سی خرداد، از خیزش هیجده تیر تا قیام ففتوس وار مردم کردستان در هفته های اخیر، همه و همه نشان میدهند که دو اردوی متخاصم استبداد و آزادی، چگونه در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و از منافع خود دفاع نموده اند. در این مصاف نابرابر حداقل بیش از صد هزار نفر از شریف ترین انسانهای این مرز و بوم در صد ساله اخیر بخاک افتادند تا با " نه خونین" خویش، نهال مقاومت را آبیاری کنند و به حاکمان بفهمانند که: " مشتاق گل از سرزنش خار نترسد- جویای رخ یار زاغیاری نترسد - عیار دلاور که کند ترک سر خویش- از خنجر خونین و سر دار نترسد".

اما در میان همه این جنایات هولناک، بی تردید فاجعه تابستان 67 دهشتناک ترین آنها بوده است. حکام اسلامی که از ادامه مقاومت زندانیان سیاسی، خشمگین بودند، بفرمان خمینی جنایتکار، تصمیم گرفتند بعد از سلاخی های هولناک نیمه اول دهه 60 و نیز به تبعید فرستادن دهها هزار مبارز و مخالف سیاسی، با قتل عام " آخرین شعله های امید" در زندانها، مردم ایران را از هزاران کادر با تجربه و آرمانخواه خود محروم کنند، تا به خیال خام خود، پیکر استبداد را برای همیشه واکسینه نموده و آنرا از خطر خیزشها و مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مصون نگه دارند. اما 17

سال پس از پرپر کردن چند هزار پرنده مشتاق پرواز در قفس های خود، شاهد آن است که در ازای هر مبارزی که در تابستان 67 بخاک افتاده، چندین آزادیخواه جدید برخاسته اند تا ضمن خونخواهی آن عزیزان و پیگیری مطالبه بر حق محاکمه عاملین آن جنایات هولناک، با شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیده تی، بساط دیکتاتوری و فاشیسم را به لرزه در آورند.

پاسخ ارتجاع اما همچون همه مستبدین ایستاده بر لبه پرتگاه، همچنان تهدید و سرکوب و کشتار است. به روی کار آوردن احمدی نژاد جنایتکار و تروریست و معرفی یک کابینه تماماً " نظامی امنیتی" که جنایتکاران باسابقه ای چون اژه ای و نور محمدی در آن عضویت دارند و نیز کشتار دهها تن از مردم حق طلب کردستان در هفته های اخیر، و خیز مجدد برای دستیابی به سلاح اتمی برای واکسینه کردن حیات منحوس خود در برابر تهدیدات خارجی، همه و همه عزم حکام را برای تکیه بیشتر بر ابزارهای قهر نشان میدهد مردم اما فارغ از افت و خیزهای موقت در مبارزات و جنبشهایشان، با علم بر نقطه ضعف های اساسی نظام و انزوای بیسابقه داخلی و بین المللی آن، دیگر نمی توانند و نمی خواهند در قرن 21 ننگ تداوم استبداد دینی را تحمل کنند، از اینرو بعید است که سرنیزه های خون چکان رژیم، خیمه های نظام را استوار نگه دارد. قلت و ذلت رژیم، گسترده تر از آن است که در برابر کثرت و همت مردم جویای آزادی و برابری، توانایی برخورداری از یک " طول عمر تضمین شده" را داشته باشند.

مردم کشورمان، عزیزان بیشماری را از دست داده اند، اما برای اینکه عزیزان بیشتری را از دست ندهند، راهی جز کوبیدن شیشه عمر رژیم بر زمین ندارند. با امید به چنین روزی، یاد همه جانباختگان راه آزادی را گرامی میداریم و دگر بار اعلام میکنیم که نخواهیم گذاشت شعله ای را که آنها برافروخته بودند تا ایران را از برهوت تاریکی بسوی جامعه ای آزاد و شاداب رهنمون گرداند، خاموش شود!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

22 آگوست 2005 - 1 شهریور 1384



اعتراض خانواده های قربانیان قتل ها به نقشه حکومت برای از میان بردن نشانه های قتل عام سیاسی سال شصت و هفت از خاوران

دوشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۴ - ۲۲ اوت ۲۰۰۵

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) گزارش داد رژیم اسلامی می‌خواهد تحت عنوان بازسازی و ساماندهی گلزار خاوران، آنرا از شکل کنونی‌اش خارج کرده و به یک گورستان عمومی تبدیل کند.

بنابر این گزارش چند روز پیش گروهی از شهرداری تهران به قصد پیاده کردن طرحی برای تغییر شکل خاوران، به این محل رفته اند که با اعتراض خانواده‌هایی که در آرامگاه حضور داشتند، مواجه شدند. ماموران شهرداری در پاسخ به اعتراض خانواده‌ها، گفته اند احمدی‌نژاد زمانی که منصفی شهرداری تهران بود، طرحی برای بازسازی و ساماندهی خاوران آماده کرد که اکنون زمان اجرای آن فرا رسیده است. آن‌ها به خانواده‌ها وعده دادند که دست به گورخانه‌ای که مشخص کرده‌اند نخواهند زد. خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی خواستار آن شده اند که ابتدا نام و نشان گورها و چهار پنج کانالی که از تابستان شصت و هفت در محوطه خاوران وجود دارد، مشخص شود. این کانال‌ها همان گورهای دسته جمعی هستند که رژیم می‌خواهد به بهانه بازسازی و ساماندهی خاوران اثر و نشانی از آن‌ها باقی نگذارد و به این شکل اثر این جنایت بزرگ و ضدبشری خود را از صحنه روزگار محو کند. در بیانیه فوق تاکید شده است: هدف دیگر رژیم با به اجرا در آوردن این طرح در شرایطی کنونی که کمتر از دو هفته به سالروز قتل‌عام زندانیان سیاسی مانده است، ایجاد خلل در مراسم سالگرد امسال است که خانواده روز جمعه یازده شهریور با حضور در خاوران برگزار خواهند کرد. در پایان این گزارش آمده است: خانواده‌ها قرار است در روزهای آینده در اعتراض به این توطئه رژیم، با مسئولان گلزار خاوران دیدار کنند و در پی آن چنانچه موفق به جلوگیری از اجرای این طرح در این سطح نشوند، به اشکال دیگر اعتراضی روی خواهند آورد و از فعالین و سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایرانی در خارج کشور خواهند خواست نسبت به این اقدام توطئه آمیز رژیم اعتراض کنند.

درباره انتشار اطلاعیه منتسب به بازماندگان

در گورستان خاوران

هشدار به بازماندگان فاجعه ملی

اتحاد خود را حفظ کنیم، رژیم در تدارک تفرقه است!

احمد زاهدی لنگرودی

پیشتر در مقاله پیرامون "مسأله گورستان خاوران و وظایف ما" اشاره شد که جمهوری اسلامی قصد تغییر چهره گورستان خاوران را دارد. قطعاً چنین تصمیمی هفده سال پس از فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 در حالی که رژیم هنوز مسئولیت این جنایت را نپذیرفته و حتا گواهی‌های فوت صادر شده فاقد وجاهت قانونی است، چگونه می‌شود به طرحی حکومتی به نام ساماندهی، اعتماد کرد؟

صبح امروز 4 شهریور 1384 و پس از انتشار بیانیه کانون زندانیان سیاسی در تبعید، مبنی بر طرح ساماندهی (و در واقع، تخریب!) گورستان گروهی خاوران، خانواده‌هایی که به آنجا مراجعه کرده بودند. با اطلاعیه کوتاه و بی‌هویت زیر بر روی محل‌هایی که تا حدودی با قرار دادن سنگی کوچک یا بالا آوردن کپه‌ای خاک توسط برخی خانواده‌ها مشخص ترند، مواجه شدند.

توجه توجه

ما خانواده‌های قبرستان خاوران، به همه هشدار می‌دهیم که تعدادی آدم‌های معاند و مخرب، قصد دارند جلوی ساماندهی قبرستان را گرفته و نمی‌گذارند، شهرداری و بهشت زهرا اقدام نمایند. ما همگی قبلاً موافقت خود را کتباً اعلام نمومیم که حاضریم، همه گونه همکاری نمایم تا قبور عزیزانمان مشخص و در خصوص ساماندهی و بازسازی اقدام گردد.

1384/6/2

در این اطلاعیه هیچ موضوع مشخصی جز سعی برای تفرقه افکنی بین خانواده‌ها دیده نمی‌شود. طرح واژه "همه گونه همکاری" در این نامه در حالی که با وجود درخواست‌های مکرر و رسمی نماینده‌های خانواده‌ها و بازماندگان از شورای شهر و ریاست جمهوری تا کمیون اصل 90 مجلس، تاکنون هیچ همکاری یا اقدامی که نشان از حسن نیت رژیم جمهوری اسلامی برای بهبود و یا ساماندهی گورستان گروهی خاوران باشد دیده نشده است. و با توجه به اینکه همه خانواده‌ها و بازماندگان فاجعه ملی بر این امر واقفند، لازم است که با حفظ اتحاد همیشگی و اتخاذ تصمیمی جمعی، منطقی و جامع، مانع از پیشبرد این هدف شوند.

همچنین، بی‌هویتی این نامه بی‌امضا که نویسندگان حقیقی آن مشخص نیستند! نشان دیگری از جعلی بودن آن و انتشار آن از سوی رژیم است. در آغاز این اطلاعیه آمده "ما خانواده‌ها" در حالیکه مخاطب نامه مشخص نیست. ظاهراً فعالیت جمهوری اسلامی برای ایجاد اختلاف بین بازماندگان و استفاده از آن برای دستبرد و تخریب گورستان گروهی خاوران با طرح بازسازی و ساماندهی آغاز شده است. در این بین همان طور که گفته شد لازم است خانواده‌ها و بازماندگان در هفت روز که به برگزاری هفدهمین سالگرد اعدام زندانیان سیاسی در تابستان 67 مانده است؛ با ارتباط بیشتر با هم، مانع از پیشبرد این هدف رژیم جمهوری اسلامی شوند.



نکاتی پیرامون خیزش مردم کردستان

آرش کمانگر

خیزشی که از روز 19 تیرماه ابتدا در مهاباد و سپس در سایر شهرهای کردستان شروع شده، کلیت رژیم اسلامی را در دوره کاذب قدر قدرتی خود پس از " انتخابات ریاست جمهوری، به چالش گرفته است. ماجرا و در واقع انگیزه مردم برای این دور از مبارزات حق طلبانه خود، از جنایت هولناک رژیم در مهاباد آغاز شد. در روز 18 تیر عوامل جمهوری اسلامی، شوانه قادری یکی از جوانان مبارز و جسور این شهر را که کینه ای عمیق نسبت به او در دل داشتند، به شکل وحشیانه ای شکنجه و به قتل می رسانند و سپس برای " عبرت " مردم و جوانان مبارز، جسد او را به ماشین بسته و در شهر میگردانند. در فردای این واقعه تروریستی و جنایتکارانه، مردم مهاباد بپا خاسته و با شعار ضرورت دستگیری و محاکمه فوری عوامل این جنایت، به خیابانها می ریزند.

چند روز بعد بتدریج در سر دشت، مریوان، بانه، پیرانشهر، بوکان، کامیاران، سقز، سنندج، تکاب و غیره، موجی از اعتراضات و شورشهای خیابانی شروع می شود. پاسخ رژیم، به رگبار بستن مردم بیدفاع از زمین و هوا بود. در شدیدترین این یورشها، فقط در یک روز بیش از ده تن از مردم سقز با رگبار مسلسل پاسداران و نیروی انتظامی، جان می بازند.

بر طبق آخرین اخبار، تا کنون بیش از چهل تن کشته، بیش از 300 نفر مجروح و متجاوز از هزار نفر بازداشت شده اند. مزدوران رژیم در جریان یورش به مردم، علاوه بر دستگیری تظاهر کنندگان، فرصت را برای سرکوب فعالین کارگر و نیز روزنامه نگاران و مدافعین حقوق بشر، مغتنم شمرده و با دستگیری شماری از آنها، میخوانند فعالین جنبشهای اجتماعی گوناگون بویژه کارگران پیشرو و سوسیالیست را از پیش پای خود بر دارند. از اینرو بر پای یک کارزار بین المللی برای نجات دستگیر شده گان که خطر اعدام، جان شماری از آنها را تهدید می کند، یکی از عاجل ترین وظایف نیروهای چپ و دمکرات محسوب می شود. اهمیت این کارزار، بخصوص از این زاویه حائز اهمیت است که محافل خارجی، سکوت دامنه داری را پیرامون خیزش اخیر کردستان به رغم تداوم آن در یک ماه و نیم اخیر، به معرض نمایش گذاشته اند. آنها در حالیکه در قبال اعتصاب غذای اکبر گنجی و مقاومت جسورانه او در برابر دادستان جنایتکار رژیم، واکنشهای زیادی را از خود بروز داده اند، اما در برابر کشته و مجروح شدن صدها انسان حق طلب در کردستان، آگاهانه سکوت اختیار نموده اند.

این سکوت البته شامل طیف وسیعی از محافل راست و شئونست اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز می شود که به بهانه " شائبه تجزیه طلبی" و " دامن زدن به احساسات خود مختاری طلبانه " حتی از حمایت صوری از مردم کردستان نیز ابا می ورزند. بخشی از این طیف پس از سکوت اولیه، وقتی تداوم خیزش در کردستان را غیر قابل کتمان دید، نوعی حمایت مشروط - همراه با توصیه های شئونستی مبنی بر عدم طرح خواسته های ملی و ضرورت حفظ تمامیت ارضی ایران- را اعلام داشتند. شماری از آنها از اینکه کردها خارج کشور، در راهپیمائیهای حمایتی خود، پرچم سه رنگ شیرو خورشید نشان محافل راست اپوزیسیون را حمل نکردند تا " میهن پرستی" خود را به اثبات رسانند، آنها را به باد انتقاد گرفتند. اما واقعیت این است که این طیف از اپوزیسیون علاوه بر ناراضی از طرح رفع ستم ملی در کردستان، به یک دلیل دیگر نیز از این

منطقه شورشی " ناخرسند هستند و آن بی اعتباری کامل این طیف و در محور آنها سلطنت طلبان، در میان مردم زحمتکش کردستان است و این مسئله سابقه تاریخی دارد. از زمانیکه در 28 مرداد 58 بفرمان خمینی لشکر کشی به کردستان و قتل عام مردم حق طلب این منطقه آغاز شد، این فقط اساساً نیروهای چپ و دمکرات بودند که پرچم مقاومت را در کردستان بر افراشتند. نفوذ اندیشه های سوسیالیستی در این منطقه بویژه در میان جوانان روشنفکر و کارگران پیشرو، آشکارتر از آن است که کسی قادر به کتمان آن باشد. از اینرو راستهای شئونستی، کردستان را رقیبی برای هژمونی خود در تحولات آتی ایران میدانند.

اما جدا از نکات فوق الذکر، خیزش اخیر کردستان دارای چند ویژه گی مهم است که ضروریست به آنها اشاره شود:

نخست اینکه جنبش اخیر اساساً خود جوش و محصول تلنبار شدن مطالبات اجتماعی منکوب شده مردم بود. تردیدی نیست که احزاب مسلح کرد و در رأس آنها حزب دمکرات و سازمان انقلابی کردستان و نیز بخشی از چپ رادیکال و در رأس آنها حزب کمونیست، دارای نفوذ وسیعی در کردستان هستند، اما اگر در نظر بگیریم هزاران تن از اعضا و پیشمرگه های این جریانات، به حالت تبعید در کردستان عراق بسر می برند و حکومت خود مختار کردستان عراق، تا حدود زیادی مانع تحرک آنها بویژه فعالیتهای نظامی آنها می شود، پی خواهیم برد که شورشهای اخیر بدون سازماندهی مستقیم از سوی آنها و عمدتاً بصورت خود جوش صورت گرفته است، با این همه نباید کتمان کرد که نفوذ سیاسی این جریانات، تا حدودی در سراسری کردن این خیزش در کردستان و بازتاب بین المللی آن نقش مثبتی داشته است.

دوم اینکه، جنبش اخیر اساساً محصول تلنبار شدن مطالبات عدیده اجتماعی پاسخ نگرفته بود. اعتراض به تداوم ستم ملی در کردستان، اعتراض به اذیت و آزار زحمتکشان کاروانچی که از طریق واردات و صادرات غیر مجاز با کردستان عراق سعی در تهیه لقمه نانی برای فرزندان خود دارند، اعتراض به تشدید استبداد مذهبی و سیاسی، اعتراض به بیکاری گسترده و فلاکت اقتصادی انبوه کارگران و تهیدستان و مطالباتی از این دست، عواملی بودند که کاسه صبر مردم را لبریز نمود. در این میان دو طیف متفاوت در اپوزیسیون، با برجسته کردن مصنوعی این یا آن خواسته، سعی در سوء استفاده از جنبش برای توجیه گرایش سیاسی، خود دارند. از یکسو گرایش ناسیونالیست با کتمان مبارزه طبقاتی در کردستان و عطش کارگران و زحمتکشان این منطقه برای برابری و عدالت اجتماعی، تلاش می کنند خیزش اخیر را یک جنبش خود مختاری طلبانه صرف برای رفع ستم ملی معرفی کنند. از آن سو، بخشی از چپ که در معادلات سیاسی اش، مبارزه پیگیر برای محو ستم ملی و شئونسیسم جایی ندارد و معمولاً تلاشهایی از این دست را تحت عنوان " قوم پرستی و ناسیونالیسم" محکوم می کند، بکلی با چشم فرو بستن بر واقعیات جامعه کردستان، منکر طرح چنین مطالباتی شده و یا در صورت اعتراف به وجود آن، خواهان لگام زدن بر آن است. این طیف، خواست خود مختاری در چهارچوب ایرانی آزاد را " قوم پرستی" معرفی کرده و عملاً آب به آسیاب شئونستیهای می ریزد که با چماق " حفظ تمامیت ارضی"، حق تعیین سرنوشت ملل را بر نمی تانند. این گرایش همچنین ناخواسته، سبب رشد گرایش " جدایی طلبانه " در میان ملل تحت ستم ایران می شود که خوشبختانه تا این لحظه، از نفوذ ناچیزی برخوردارند.

نکاتی پیرامون خیزش

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

سوم اینکه، خیزش اخیر بیانگر ابتکارات وسیع مردم در بکارگیری اشکال گوناگون مبارزه و نافرمانی مدنی بود. از تظاهرات تا تحصن، از اعتصاب عمومی اماکن کسب و کار تا اعتصاب غذای دستگیر شده گان، همه و همه تلون اشکال مبارزاتی را به نمایش می گذارند. در این میان اگر چه اینجا و آنجا زد و خوردهای شدیدی میان جوانان و عوامل رژیم صورت گرفت، اما در مجموع این جنبش هوشیار بوده که این مرحله از مبارزه را فوراً و بدون تدارک کافی و از جمله دخیل شدن مردم در سایر مناطق ایران، قهر آمیز نکند. میدانیم که بدلیل شرایط جغرافیایی ویژه کردستان و از جمله حضور هزاران پیشمرگه مسلح در کردستان عراق و نیز دسترسی مردم کردستان به سلاح، دامن زدن به درگیریهای مسلحانه یعنی کشاندن زودرس جنبش به فاز نظامی، کار آسانی است ، اما مردم مبارز کردستان با هوشیاری صلاح خود را فعلاً استفاده از سلاح نمی بینند و در توازن قوای کنونی ، آنرا نوعی خودکشی می پندارند.

چهارم اینکه ، خیزش اخیر علیرغم سراسری شدن نسبی آن در شهرهای کردستان، از دو ضعف رنج می برد. از یکسو شورش در شهرها، یکی یکی رخ می دهد نه همزمان ، و دوم و مهمتر اینکه هنوز در سایر مناطق ایران، مردم نتوانسته اند چه بصورت مستقل و چه به انگیزه پشتیبانی از جنبش کردستان، حرکتی را آغاز کنند. بغیر از تلاشهای کم دامنه ای که در اهواز صورت گرف و به شدت سرکوب شد، در سایر مناطق ، بویژه مناطق محل سکونت اقلیتهای ملی تحت ستم، شاهد تحرک چندانی نبوده ایم. این کمبود ، همچون دو دهه گذشته، ناشی از تفاوت در توازن قوا و درجه آماده گی مردم کردستان است . امکانات موجود در کردستان ، یکی از عوامل پایداری این مقاومت طولانی مدت محسوب می شود. بی تردید اگر جنبشهای اجتماعی در سایر مناطق ایران به کمک کردستان نشتابند، این جنبش بطور موقت ، از شتاب خود خواهد کاست تا پس از تجدید قوا، به انگیزه ای دیگر، رژیم اسلامی سرمایه را به چالش بگیرد. تا آن موقع، آنچه که اکنون بر دوش تک تک ما سنگینی می کند، اولاً تداوم حمایت بین المللی گسترده از این جنبش و بازتاب آن در جهان و ثانیاً نجات جان کلیه دستگیرشده گان حوادث اخیر و مبارزه برای آزادی بی قید و شرط این مبارزین است.

2 شهریور 84



کامل پیش نویس قانون اساسی عراق در بتاريخ 2005/8/22 انتشار یافته است .

سطر اول : ما نمایندگان ملت عراق با اراده پروردگار و رغبت مردم این قانون را

ماده 1 جمهوری - عراق (اسلامی- فدرال) دولتی مستقل و دارای سیادت ؟ (با وجود یکصد و پنجاه هزار سرباز اشغالگر در سراسر عراق)

ماده 2- اسلام دین رسمی دولت است و در عین حال مصدر اصلی قانونگذاری، هر گونه قانونی که مغایر

با شرع اقدس باشد محکوم است ، برای اینکه اکثریت مردم عراق شیعه و سنی میباشند و مذاهب دیگر نیز آزادی خواهند داشت .

ماده 10- حقوق و آزادیهای فردی در قانون اساسی منظور شده و نمیتوان قانونی را که مغایر با ماده 2 باشد

باجرا در آورد (یعنی در چهارچوب مقررات اسلامی) ماده 11 هر گونه تفکری که مبنای تفکر، تکفیر و ترور باشد محکوم است بویژه در مورد حزب بعث شدیداً با

آن برخورد میشود.

تفرقه، تکفیر و ترور را در کنار هم گذاشته اند از نظر شرع مقدس افکار حقوق بشری، آزادی زنان، فعالیتها آتیه ایستی مبارزه سوسیالیستها و کمونیستها و همه و همه تکفیر و تروریستی است، از این پس چه کسی در عراق با وجود -

قانون اساسی اسلامی و پشتیبانی بی قید و شرط جمهوری اسلامی ایران و دولت آمریکا از آن، میتواند نفس بکشد؟

ماده 15 مراجع دینی بعنوان مظاهر ملیت و مذهب و استقلال ، وظیفه ارشادی خود را با کمک دولت بانجام می رسانند.

باید گفت که نتایج ارشادی آنان بهتر از آن فجایعی که رهبران جمهوری اسلامی در ایران و آن قتل و کشتار و تخریبی که بوجود آوردند، نخواهد بود.

ماده 16 عتبات مقدسه امکانه قانونی و حقوقی و مذهبی اند، وظیفه دولت حمایت و پشتیبانی از این اماکن است .

ماده یکم در فصل دادگاه دولت فدرال چنین گفته میشود:

1- 5 قاضی از میان ده نفری که از طرف دیوان عالی کشور تعیین میشود، برگزیده میشود .

ب- 4 نفر از اینان از میان فقهای شریعت و استادان قانون که لاقبل سابقه 20 سال خدمت داشته باشند.

در اینجا در حقیقت بنوعی همان فقهای شورای نگهبان منظور است که بنوعی در متن ناروشن آمده و به نظر

میرسد عامدانه واز فریبکاریهای تصویب کنندگان باشد زیرا هم اکنون ریش و قیچی در دست خود اینان است.

باید گفت که شاه بیت کلام این پیش نویس در همان چند ماده اول بیان شده و اینکه همه قوانین و مقررات و -عملکردها باید در چهار

چوب اسلام باشد هیچ اظهار صریحی در مورد آزادی زنان و جود ندارد، در مورد فدرالیسم هم کاملاً کلی بیان شده و دکتر عثمان

نماینده پارلمان کردستان و رئیس حقوق بشر، اظهار داشت که مشکل فدرالیسم همچنان لاینحل مانده است .

اما آنچه که مسلم است باید گفت این " قانون اساسی" حتی در صورت به تصویب رسیدن نقش مثبتی در روند اوضاع جاری عراق

نخواهد داشت . این بند بازیهای سیاسی در دو سال گذشته ابتدا به توسط جنرال گارنر، -مجلس حکومتی برایم، سپس پارلمان عراق و

باصطلاح سیادت کشور به آنان و اکنون مهزله قانون اساسی بوش خواسته انجام گرفته و نتوانسته هیچ تغییری مثبت در وضعیت

شهروندان عراقی ایفا نماید، زیرا دست اندر کاران این بازیهای سیاسی همه مزدورانی هستند که یا وابسته به آمریکا و یا ماموران

سپاه پاسداران ایران هستند و با منافع ملت عراق بیگانه اند ، هدف همه آنان تخریب و غارت کشور عراق است و نه خدمت بان .هم

چنانکه در گذشته همه آن بازیهای سیاسی نتیجه نداد از این پس نیز این روند ادامه پیدا خواهد کرد، در عراق

با وجود نیروهای اشغالگر و مزدورانشان صلح و امنیت برقرار نخواهد شد. در برابر ملت عراق تنها یک راه بیشتر وجود ندارد ، مبارزه با

نیروهای اشغالگر و اخراج آنان، قطع نفوذ جمهوری اسلامی و عوامل وی و سپس تشکیل دولتی دموکراتیک که برخاسته از منافع عامه

مردم عراق باشد .

اوت 2005

(1) بنا به تحقیقی که در مجله فورین افرز بچاپ رسیده 75% آمریکائیا از اینکه اینهمه در جهان و به ویژه در کشورهای اسلامی مورد تنفر قرار دارند، اظهار نگرانی کرده اند .

نگاهی به پیشنویس قانون ...

اکنون ودر میان اینهمه نا امنی و تخریب و هرج و مرج ، بحث قانون اساسی به میان آمده و معلوم نیست با این اوضاع و احوال چگونه و چه کسانی میخواهند قوانینی را به تصویب برسانند که در خدمت مردم عراق باشد . در کشوری که تحت اشغال است و بیش از دویست هزار نفر سرباز بیگانه حاکمیت دارند چه جای بحث قانون اساسی است . اما حقیقت این است که سناریوی قانون اساسی صرفاًدر جهت ارضای سیاستهای بوش انجام میگردد. هم اکنون در جامعه آمریکا مخالفت با جنگ در حال گسترش است، اعتراضات خانواده هایی که فرزندان خود را از دست داده و در رأس آنان

" سیندی شیهان"، مشکلات اقتصادی روز افزون، صرف صدها میلیارد دلار در راه جنگی که تا کنون فجایع بسیاری ببار آورده است ، تنفر ملیونها انسان در سراسر جهان و بویژه در کشورهای خاورمیانه از جنگ تجاوز کارانه آمریکا در عراق (1)، سقوط وحشتناک روحیه سربازان آمریکائی درجنگ عراق، فرار گسترده از جبهه های جنگ و عدم بازگشت آنان به خدمت، پاسخ منفی به درخواست ارتش مبنی بر - استخدام سربازان تازه ، کشته شدن بیش از دو هزار سرباز آمریکائی و زخمی شدن هزاران نفر ، آری همه اینها بوش را در موقعیتی قرار داده که در نظر دارد با علم کردن قانون اساسی و تصویب آن مدعی پیروزی در عراق شده و برای مدتی خود را از " شر" اعتراضات و انتقادات گسترده رها کند.

این چه قانون اساسی است که نماینده بوش در عراق زلمای خلیل زاد در تمام جلسات مذاکرات شرکت می کند و با تهدید و ارباب و با وعده و وعیدهای آنچنانی میکوشد هر طور شده معامله ای "بزخرانه" سر هم بندی کند، این چه قانون اساسی است که جامعه را به شکل نفرت آوری به طوایف و ملیتها و - مناطق تقسیم میکند تا زمینه به بردگی کشانیدن آنان را بیشتر فراهم کند، نتیجه وجود آمریکای اشغالگر در دو سال گذشته این شده که کودکان عراق وضعشان 8 بار بدتر از زمان صدام شده و بنا به نوشته Middle East on line فروش کودکان عراقی برای اغراض جنسی گسترش یافته ، قاچاق زنان و دختران حتی تحصیل کرده های دانشگاه ها به کشورهای همجوار پیداد میکند . خانم بلقیس حمید در مقاله ای در مجله ایلاف فریاد بر می آورد : که دیگر نمیتوانم سکوت کنم باید فریاد بزنم که چرا زنان ، دختران و پسران

کشور عراق این سرزمین پر نعمت باید همچون سگان و گربه ها قوت خود را در زباله دانیها جستجو کنند،

دختران اترس ربوده شدن و کشته شدن جرأت ندارند به مدرسه ودانشگاه بروند و خانه نشین شده اند و

کدام قانون اساسی ، همه نیروهائی که وابسته به آمریکا و جمهوری اسلامی ایران نیستند این مضحکه و

تراژدی قانون اساسی بوش پسند را تحریم کرده و قرار است **روز جمعه** تظاهراتی در سراسر شهرهای

عراق انجام گیرد، نماینده سنیهها نیز شدیداً این بازی خطرناک را محکوم کرده و این کار را خدمتی به -

آمریکا و بویژه بوش دانسته است . و این در برابر اظهارات بوش در روز گذشته بود که گفته بود برای سنیهها بهتر است در تصویب" قانون

اساسی " شرکت کنند. آنچه که مسلم است تعزیه گردان اصلی در عراق ، آمریکا و جمهوری اسلامی است و بنظر میرسد که جمهوری

اسلامی با گرفتن امتیازاتی میکوشد در این برهه حساس به کمک بوش بشتابد و در عین حال این " قانون " که در حقیقت سند بردگی

وسرکوبهمه آزادیخواهان و دگر اندیشان عراقی است تصویب برساند.

حاکمان مرتجع وجنایتکار جمهوری اسلامی تجربه به تصویب رساندن قانونی مشابه را دارند و خوب می دانند که در نتیجه قانون اساسی

کنایبی خود چگونه دهها هزار نفر دگر اندیش را قتل عام کردند ، چگونه کشور ایران را تبدیل به تیول خود کردند و امروز همچون جغد

شومی بر ویرانه ای بنام ایران نشسته اند . میتوان گفت که مواد اصلی و تعیین کننده " قانون اساسی عراق" مشابه همان

شمشیرهای داموکلوسی است که در قانون - اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و برای روشن شدن مطلب بخشهایی از

قانون اساسی عراق" در اینجا آورده میشود تا به مشابهت نوظنه شومی که بر علیه ملت عراق در حال انجام است پی ببریم، متن

آیا بحران ایران حقیقی است؟

ماموران سازمان بین المللی انرژی اتمی دست زدند، آیا در آنصورت دولت آمریکا چه توضیحی و توجیهی برای - بمبارانهای تاسیسات اتمی ایران خواهد داشت؟

هم اکنون ما در آمریکا سالانه مبلغ 160 میلیارد دلار سود را نصیب چینیهامینماییم و این علیرغم آن است که چینیها شهرهای ما را با موشک های اتمی خود نشانه گرفته اند ، همچنین ما با هندیها قرارداد تازه ای در مورد همکاریهای - اتمی به امضاء رسانیده ایم و این با وجود چند آزمایش اتمی است که هندیها به آن دست زده اند ، ما همچنین به پاکستان نیز سالانه مبلغ هنگفتی کمک مالی میکنیم و همچنین به اسرائیل که برنامه های محرمانه زیادی در مورد سلاحهای هسته ای دارد. و ما هدایای گرانبهائی نیز برای کره شمالی داریم اگر بپذیرند برنامه های هسته ای خود را متوقف کنند . ما بر کدام اصول و معیار پایبندیم؟

در اینجا موضوع مهمی وجود دارد که ما باید آنرا بحساب آوریم و آن عکس العمل ایرانیها در برابر تهاجم نظامی آمریکا است که ساده نخواهد بود ، و آنچنان که " مایکل مازیر " از " دانشکده جنگ ملی " آمریکا در مجله " نیو کنسرواتو " نوشته : " بهترین استراتژی ایرانیها در برابر هر تهاجم آمریکا پاسخ شدید آنها به آمریکا خواهد بود." ایران به چه کاری میتواند دست زند؟ ایران توانائی کارهای بسیاری را دارد . ایران میتواند با اعزام پرسنل سپاه پاسداران خود به عراق " جهنم " بزرگتری را برای یکصد و سی و پنج هزار سرباز آمریکایی خلق کند، میتواند حزب الله لبنان را وادارند تا اسرائیل را موشک باران کنند، میتواند هم پیمانان آمریکا را در کشورهای خلیج مورد هجوم قرار دهد و شیعیان عراق و عربستان را تشویق به هجوم بر علیه آمریکانها نماید، ایران میتواند تنگه هرمز را مین گزاری کردهو عناصر خود را برای ایجاد نا امنی به درون آمریکا گسیل دارد .

خلاصه میتوانم بگویم که تهاجم آمریکا به ایران منجر به جنگی در منطقه خواهد شد که به توقف پانزده میلیون بشکه نفت روزانه به جهان خواهد انجامید، امری که اقتصاد جهانی را دچار سکتة فوری خواهد کرد . دولت آمریکا توانائی

ارسال گسترده نیروی زمینی برای اشغال خاک ایران را ندارد و مجبور است در جنگ خود با ایران از نیروهای هوایی استفاده کند ، اما باید گفت همانطور که حادثه یازدهم سپتامبر در آمریکا موجب وحدت و پشتیبانی ملت آمریکا از دولت و جورج بوش گردید، بمباران هوایی ایران نیز میتواند باعث یکپارچگی و پشتیبانی ملت ایران از دولت خود شود، زیرا دولت ایران میتواند ادعا کند که بخاطر حقوق قانونی خود و دفاع از آن مورد تهاجم آمریکا قرار گرفته است و بنظر میرسد ایرانیان در این موضوع وحدت نظر دارند.

پرزیدنت بوش بیش از آنکه تسلیم نظرات مشاوران جنگ طلب خود برای دومین بار شود باید به این مسئله بسیار فکر کند. کشور ایران سه برابر خاک عراق مساحت دارد و همچنین سه برابر آن جمعیت . تهاجم بر علیه ایران تفریح آرامش بخشی نخواهد بود.

24 اوت 2005



آیا ایران بزودی به بمب اتمی دست خواهد یافت؟ آیا ایران معاهده " منع گسترش اسلحه اتمی " را نقض کرده است؟

نوشته : پاتریک بوکانن ، نامزد ریاست جمهوری در حزب جمهوریخواهان امیکا در سال 2000، تحلیلگر و نویسنده . به نقل از سایت اینترنتی :

antiwar.com

ترجمه : احمد مزارعی

توضیح مترجم : این مقاله صرفا با هدف اطلاع رسانی و آگاهی خوانندگان عزیز از اختلافات درون هیات حاکمه امریکا و سیاستمداران این کشور ، بر سر نحوه برخورد با جمهوری اسلامی و تلاشهای هسته ای آن ، به فارسی برگردانده شده و به معنای تأیید همه نکات مطروحه در آن نیست .

بر طبق گزارشی که سازمان سیا تهیه نموده است ، ایران تا قبل از دهسال نمیتواند به بمب اتمی دسترسی پیدا کند، و بموجب معاهده " منع گسترش سلاح هسته ای " که ایران نیز از امضاکنندگان آنست، این کشور حق دارد تا از انرژی هسته ای در خدمت اهداف مسالمت آمیز بهره برداری کند .

پس این همه سرو صدا و صحبت از جنگ پیشگیرانه با ایران برای چیست ؟ حتی اگر ما بپذیریم که ایران روزی به اسلحه اتمی مجهز شود و در اختیار نیروهای بنیاد گرا قرار دهد، این عملی نادرست و دیوانگی است و ایران تا کنون هیچگاه رغبتی برای جنگ با آمریکا ابراز نداشته است . چرا نگرانی ؟ علت آنست که اگر ایران به اسلحه اتمی مجهز شود آزادی ایالات متحده را در منطقه خاور میانه محدود میکند، در آنصورت ما نمیتوانیم با آنان با احتیاط برخورد کنیم همچنانکه اکنون با کره شمالی هستیم امری که نه بوش و نه محافظه کاران احتمالش را نمیدهند.....

کشورهای فرانسه، بریتانیا و آلمان نمیخواهند در بردن پرونده ایران به شورای امنیت ، در اینمورد که ایران دست به غنی سازی اورانیوم زده است، پیشقدم شوند. و حتی اگر این پرونده بدانجا برده شود و درخواست تحریم اقتصادی بر ضد ایران طرح شود این احتمال وجود دارد که روسیه و چین آن را " وتو " کنند.

اگر شورای امنیت محکومیت ایران را نپذیرفت و آمریکا خود و هم پیمانانش (ناتو) تصمیم به مقابله با ایران را گرفتند در آنصورت ایران، چین و روسیه در یکسو و آمریکا و هم پیمانانش در سوی دیگری قرار خواهند گرفت ،اما باید گفت که وضعیت هم پیمانان آمریکا در مقابل ایران که سومین کشور تولید کننده نفتی است و در حالیکه تا کنون قیمت نفت به بشکه ای 65 دلار رسیده است ، چگونه خواهد بود؟

اگر مذاکرات تا کنونی بدون نتیجه پایان یافت و ایران همچون کره شمالی خود آزادانه و با سرعت بیشتری به غنی سازی اورانیوم پرداخت که در آن صورت این توجیه را به آمریکا میدهد تا تاسیسات اتمی ایران را مورد هدف قرار دهد.

اما هم اکنون ایران عضو " پیمان منع انتشار اسلحه اتمی " است و میتواند و حق دارد که به این کار و در زیر نظارت

جهان می بایستی در جلوگیری از یک حمله اتمی دیگر مُصر باشد

جمله سرکردگان عدم اجرای مفاد این پیمان و بالاخص ماده ششم آن می باشد. محمد البرادعی سرپرست آژانس بین المللی انرژی اتمی، بر این تأکید دارد که "اکراه و بی میلی یکی از طرفین و هم پیمانان مبنی بر عدم پایبندی به تعهدات خود، موجی از اکراه و بی میلی متقابل در عدم پایبندی به تعهدات خود در دیگران بوجود می آورد."

پرزیدنت جیمی کارتر آمریکا را بعنوان "بزرگترین مقصر در زوال و نابودی پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای" مورد تف و لعنت قرار می دهد و می گوید رهبران ایالات متحده آمریکا در حالیکه ادعا می کنند که تلاش دارند که جهان را از گسترش تهدیدات کشورهایمانند عراق، لیبی، ایران و کره شمالی برحذر دارند، نه تنها خودشان قراردادهای موجود در زمینه منع گسترش سلاح ها را به کناری انداخته بلکه در جستجوی برنامه ها و راههای متنوعی می گردند تا سلاح های جدید از نوع موشک های آنتی بالستیک را آزمایش و تست کنند، سلاحها و بمب های "کوچولوتی" که تند و تیزند و زمین را زاغه مهمات می کنند. آنها هم چنین التزامات و تعهدات سابق خود را هم به کناری انداخته اند و هم اکنون تهدید کننده درجه اول استفاده از سلاح های اتمی بر علیه کشورهای غیر هسته ای هستند."

این تهدیدات تقریباً بعد از هیروشیما همیشه و مکرراً پابرجا بوده است. معروفترین نمونه آن بحران موشکی کوبا در اکتبر سال 1962 بود، آنطور که آرتور شلزنبرگر تاریخ نویس و مشاور سابق پرزیدنت جان اف کندی در یک کنفرانس بازرگاری در اکتبر سال 2002 در هاوانا می گوید: آن بحران "خطرناکترین لحظه در زندگی بشریت" بوده است."



رابرت مک نامارا وزیر دفاع در دولت پرزیدنت جان اف کندی و کسی که او هم در کنفرانس فوق شرکت داشته است، گفته است: "دنیا تنها یک سر مو با فاجعه اتمی فاصله داشت." در شماره ماه می - جون مجله "سیاست خارجی" او دوباره این مطلب را همراه با یک اخطار پیشگویانه از اینکه "فاجعه ای بزودی در راه خواهد بود" اعلام می کند."

مک نامارا "سیاست های جاری سلاح های هسته ای ایالات متحده آمریکا" را سیاستی غیراخلاقی، غیرقانونی، نظامیگری نالازم، و به حد کشنده خطرناک ارزیابی می کند، "سیاستی که ریسک های خطرناک و غیرقابل قبولی را برای ملت های دیگر و برای خود مردم آمریکا در بر دارد، ریسکی که "احتمال شلیک تصادفی" و یا "غیرعمدی" سلاح اتمی در بر دارد، بسیار محتمل تر از حمله اتمی تروریستی است."

مک نامارا در ادامه بحث خود، نظرات ویلیام پری مشاور امنیت ملی سابق در دولت پرزیدنت کلینتون را مورد تأکید قرار می دهد که گفته است: "احتمال 50 درصدی حمله اتمی آمریکا به اهدافی در طی این دهه بسیار قابل انتظار است."

گراهام آلیسون کارشناس روابط بین الملل در دانشگاه هاروارد، مشابه همین نظر و عقیده را در گزارشی تحت

پرزیدنت جیمی کارتر آمریکا را بعنوان "بزرگترین مقصر در زوال و نابودی پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای" مورد تف و لعنت قرار می دهد و می گوید رهبران ایالات متحده آمریکا در حالیکه ادعا می کنند که تلاش دارند که جهان را از گسترش تهدیدات کشورهایمانند عراق، لیبی، ایران و کره شمالی برحذر دارند، نه تنها خودشان قراردادهای موجود در زمینه منع گسترش سلاح ها را به کناری انداخته بلکه در جستجوی برنامه ها و راههای متنوعی می گردند تا سلاح های جدید بخصوص از نوع موشک های آنتی بالستیک را آزمایش و تست کنند

نوام چامسکی - ایندپندنت - برگردان المیرا مرادی

ماه آگوست، سالگرد انفجار بمب اتمی در هیروشیما و ناگازاکی است که همواره کابوس و وحشت این بمبارانها را در اذهان ما زنده نگه می دارد و البته در عین حال امیدواری به اینکه هرگز چنین کابوسهایی تکرار نشود، در این روزها فزونی می گیرد.

در طی شصت سال گذشته، آن انفجارهای اتمی هراس آور، ذهن جهانیان را به خود مشغول کرده است، اما این مشغولیت به آن درجه نرسید که مانع از گسترش نهایی این سلاح کشتار جمعی کشنده و مخرب شود.

قبل از یازدهم سپتامبر 2001، در مقاله ای تکنیکی و بسیار جالب اینطور بحث و نتیجه گیری شده بود که "سلاح اتمی احتمالاً خیلی زود در دستان گروههای تروریستی قرار خواهد گرفت."

انفجارات اخیر در لندن یادآور این مطلب است که «چرخه حمله و عمل تلافی جویانه» سیکلی رشد یافته و پایان ناپذیر می باشند که در صورت ادامه می تواند حتی از هیروشیما و ناگازاکی خطرناک تر باشند.

قدرت بزرگ جهانی اینطور تصور می کند که جنگ را در هر شکل و با هر بهانه ای، تحت عنوان دکنترین و تز «پیشگیرانه و دفاع مشروع» می تواند آغاز کند، تحت هر امکانی که مورد نظر اوست.

هزینه نظامی آمریکا تقریباً معادل هزینه نظامی سایر کشورهای جهان است و این در حالیست که فروش سلاح بوسیله 38 کمپانی آمریکا شمالی (که یکی از آنها در کانادا می باشد) 60 درصد مجموع فروش سلاح در دنیا را به خود اختصاص داده است، درصدی که از سال 2002 تا کنون 25 درصد افزایش داشته است.

تلاش هایی در جهت تقویت ریسمان نازکی که بشریت برای بقای خود به آن دست یازیده است، در جریان بوده است. مهمترین این تلاش ها پیمان «منع گسترش سلاح های اتمی» است که در سال 1970 به تصویب رسید. در ماه می ای که گذشت، کنفرانس بازرگاری بر قانون پیمان منع تولید و تکثیر سلاح های اتمی درمقر سازمان ملل متحد مستقر در نیویورک برگزار شد.

پیمان «منع گسترش سلاح های اتمی» تقریباً در شرف شکست است. این شکست در وهله اول بدلیل عدم موفقیت کشورهای صاحب تکنولوژی هسته ای در مقابل انجام تعهدات خود در قبال مفاد این پیمان می باشد.

ماده ششم این پیمان بر این تصریح دارد که کشورها با حسن نیت هر چه تمامتر تلاش نمایند تا تمامی سلاح های اتمی خود را محو و نابود نمایند. ایالات متحده آمریکا از

جهان می بایستی در

برهان دیوارگر را آزاد کنید !

اطلاعیه چند تشکل کارگری مبنی بر محکوم کردن دستگیری و ادامه بازداشت برهان دیوارگر

شنبه ۵ شهریور ۱۳۸۴ - ۲۷ اوت ۲۰۰۵

بر اساس اظهارات خانم مریم اخضر پور ، همسر برهان دیوارگر، نامبرده به دلیل عضویت در کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری و هیات موسس کارگران بیکار و داشتن سایت کارگری دستگیر و بیش از دو هفته است که در بازداشت به سر می برد.

به نظر ما دستگیری و ادامه بازداشت برهان دیوارگر با اتهامات فوق نقض پایه ای ترین حقوق انسانی و بوده و اعتقاد داریم که طبق مقاوله نامه هشتاد و هفت عضویت در تشکل های کارگری ، ایجاد و تبلیغ برای احقاق حقوق کارگران حق مسلم و انکار ناپذیر همه کارگران است.

ما ضمن محکوم کردن دستگیری و ادامه بازداشت برهان دیوارگر ، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط وی می باشیم.

- انجمن فرهنگی حمایتی کارگران
- انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
- هیات موسس اتحادیه سراسری کارگران بیکار



عنوان " نظر عمومی در میان مسئولان امنیت ملی" (که خود او هم عضوی از آن بوده است) اینطور بیان می کند که " اگر مواد و سلاح های انفجاری اتمی اصلاح و بازیابی نشوند و سیستم بکارگیریشان از امنیت بیشتری برخوردار نشود، وقوع حمله ای با یک " بمب کثیف" اجتناب ناپذیر است و البته از آن محتمل تر امکان وقوع یک حمله با سلاح اتمی است که از درجه بالاتری برخوردار است."

الیسون در مروری که بر تاریخچه نظریه فوق دارد ، به این اشاره می کند که تلاشهایی از اوایل سالهای 1990 زیر نظر سناتور سام نان و سناتور ریچارد لوگار در این مورد صورت گرفت و تا حدودی هم موفق بود، اما از اولین روزی که جرج بوش به ریاست جمهوری رسید، تمامی این تلاش ها متوقف گشت، بطوری که سناتور ژورف بیدن اظهار می دارد، این تلاش ها بوسیله یک " بلاهت و حماقت ایدئولوژیکی " متوقف گردید."

رهبران واشنگتن برنامه های منع گسترش سلاح ها را به کناری گذارده اند و تمامی انرژی و منابع خود را در جهت گذاشته اند که کشور را با بکاربردن دروغ و حيله غیرقابل تصویری به سوی جنگ هدایت کنند و البته پس از شروع جنگ تلاش می کنند که فاجعه و مصیبتی نظیر آنچه که در عراق پدید آورده اند را مرمت کنند.

تهدید و بکارگیری خشونت از طرف آمریکا ، محرک دیگران در گسترش نیروی اتمی و گسترش تروریسم جهادی است.

سوزان ب گلاسر در گزارشی در واشنگتن پست می نویسد : " یکی از مطالعات عمیق در زمینه " جنگ بر علیه تروریسم" که دو سال پس از اشغال عراق نوشته شد، بر این مسئله تمرکز دارد که چگونه باید با اوج گیری نسل نوبتی از تروریست های آموزش دیده، که طی یکی دو سال گذشته در عراق سر بر آورده اند، مقابله کرد."

بالاترین مقامات رسمی دولتی به شکل رشد یابنده ای نظرشان به این مسئله جلب شده است که " چگونه هزاران عراقی جهادگر آموزش دیده، سراسیمه از سراسر خاورمیانه و اروپای شرقی و غربی به کشورشان برمی گردند." یکی از مقامات ارشد دولت بوش می گوید: " ورود این عوامل تازه به عراق، تاثیرات بسزائی در معادلات جدید عراق گذارده است. " اگر شما ندانید آنها که در عراق هستند چه کسانی می باشند، چگونه قادر خواهید بود که در استامبول و یا لندن آنان را شناسائی و پیدا کنید؟"

پیتر برگن یکی از متخصصین امور تروریستی آمریکا در روزنامه بوستن گلوب نوشته است : " پرزیدنت بوش درست می گوید که عراق هم اینک جبهه ی اصلی جنگ با تروریسم است ، اما این جبهه ی تروریستی را ما خودمان بدست خودمان خلق کرده ایم."

بلافاصله پس از بمب گذاری لندن، انستیتیوی روابط خارجی انگلیس (1) وابسته به وزارت خارجه این کشور، نتیجه یک مطالعه را منتشر ساخت، که البته به شدت با انکار و مخالفت دولت مواجهه شد. این مطالعه در انتها به این نتیجه گیری رسیده بود که : " کشور انگلیس در ریسک و خطر ویژه ای قرار دارد، و این دلیل آنست که این کشور نزدیکترین دوست و متحد ایالات متحده آمریکا بوده است و همراه با آمریکا در سازماندهی مبارزه برای سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان و رژیم عراق شرکت داشته است. انگلیس درست مانند سرنشینی بر ترک موتور یک موتور سوار است، که آن موتور در واقع سیاست خارجی آمریکا می باشد."

احتمال فاجعه ای که بزودی در راه خواهد بود را نمی توان به طور دقیق معلوم نمود، اما بطور قطع در اذهان هر انسان بالغ و با شعوری که به تفکر عمیق بنشیند، احتمال وقوع آن بسیار زیاد خواهد بود. از سوی دیگر همانگونه که تنها پرداختن به نظریه ها در مورد خطر ات از این دست، می توانند بی ثمر و بی نتیجه باشند، اما از طرف دیگر اعمال واکنش نسبت به خلق یک هیروشیما دیگر بهیچوجه نمی تواند بی معنی باشد.

در انتها، توجه به این موضوعات امری بسیار ضروری و فوریست، به خصوص در ایالات متحده آمریکا بدلیل نقش اصلی واشنگتن در سرعت بخشیدن و شتاب دادن به مسابقه نابودی و تخریب جهان که همراه با بسط و توسعه سلطه نظامی این کشور امکان پذیر شده است و همچنین در انگلستان که بعنوان نزدیکترین متحد آمریکا در تمامی مراحل در جهت و امتداد این کشور قدم بر می دارد.

Copyright © 2005 Donyayema.org

از اتحاد چپ کارگری ایران

به : فعالین جنبش ضد سرمایه داری - مجامع ،
تشکلها و احزاب چپ کارگری

ما از همه شما مصرانه می خواهیم که اقدامات ضروری برای تضمین آزادی فوری برهان دیوارگرورفع تمام اتهامات وارده به ایشان و درجهت رفع نگرانی همسرواعضاء خانواده و یارانشان از چنگ عوامل امنیتی رژیم فراهم آورید و هراقدم موثری که لازم می شناسید را انجام دهید.

اتحاد چپ کارگری از همه شما مصرانه می خواهد که جهت رفع اتهامات وارده به برهان دیوارگرورفع فعال کارگری آقایان (محمود صالحی - محمد علی پور - اسماعیل خود کام - هادی تنومند - جلال حسینی و محسن حکیمی - عضو کانون نویسندگان ایران و مترجم)، درارتباط با برگزاری اول ماه مه درشهرسقز در سال 2004، و پرونده سازی های دروغین بر علیه آنها مقامات جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهید.

روی کار آمدن رییس جمهورجدید احمدی نژاد و معرفی وزیر کار جدید و کابینه نظامی امنیتی اش به مجلس نگرانی عمیق همه فعالین کارگری و مدافعان جنبش کارگری - ضد سرمایه داری ایران از جمله ما را برانگیخته است. در شرایط امروز مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران بر سر پایگیری تشکلات مستقل و آزاد کارگری استوار است و حمایت شما در این رابطه میتواند به کارگران ایران کمک کند تا درمقابله با سیاستهای نولیبرال سرمایه داری مذهبی حاکم بر ایران متحدان بین المللی فعالی داشته باشند .

ما منتظر اقدامات قاطع شما برای تضمین آزادی فوری و بی قیدوشرط برهان دیوارگر و هم پرونده ای های ایشان هستیم.

اتحاد چپ کارگری هراقدم شما را به گسترده ترین شکل درسطح جنبش کارگری و آزادیخواهی ایران بازتاب می دهد .

با احترام رفیقانه - اتحاد چپ کارگری ایران

www.etehadchap.com

20 اوت 2005

برگزار شد :

اطاق ایران سوسیالیست فورم

جمعه 26 اوت

سخنرانی - تراب ثالث

مارکسیسم و فلسفه (بخش 3)

ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی

<http://www.socialist-forum.com>

[email:socialist_forum@yahoo.com](mailto:socialist_forum@yahoo.com)

اتحاد چپ کارگری ایران در پیگیری مسایل جنبش کارگری ایران بار دیگر یادآور میشود که بیکارسازیهای کارگران به شکل گسترده ای ادامه دارد. خصوصی سازیها- عدم پرداخت حقوق کارگران - هجوم بی امان سرمایه به حق کار روزانه دهها اعتراض کارگری برمی انگیزد و سرکوب و دستگیری کارگران دستور روز حاکمان جمهوری اسلامی است . از جمله در پی تظاهرات گسترده در شهرهای کردستان - در اعتراض به سرکوبهای اخیر- ماموران امنیتی رژیم اسلامی درسحرگاه روزیکشنبه 16 مرداد برابر 7 اوت 2005 ساعت 2 صبح درکردستان ایران به منزل آقای برهان دیوارگر، عضو سندیکای کارگران خباز سقز، یورش برده و ایشان را دستگیرکردند. ماموران رژیم در این شبیخون کامپیوتر و وسائل دیگر او را تصرف کرده و با خود برده اند. رژیم تا به امروزاتهامات چندی از جمله : عضویت در "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری"، عضویت در تشکل تازه تاسیس شده سراسری کارگران بیکار، اداره یک سایت کارگری درایران به نام تشکل (www.tashakol.com)، و شرکت درتظاهرات اخیردرشهرسقزرا به دیگراتهامات پرونده ایشان اضافه کرده است.

این همه در حالیست که پرونده آقای برهان دیوارگر و فعالین کارگری به جرم سازماندهی گردهم آیی کارگری در اول ماه مه 2004 در شهر سقز همچنان ازیک سال و نیم پیش به این سو دریلاتکلیفی درسطح استان و در نزد مقامات قضایی دست به دست می گردد و متهمان تاکنون به بیدادگاههای بیشمارای فراخوانده شده اند. محمود صالحی روز 4 اوت به اتهام شرکت در تظاهرات شهر سقز به مدت یک ساعت دستگیرشد. به او قبیل از آزادی در مورد شرکت درهنوع تظاهرات واعتصابی درشهرسقز هشدار داده شد.

اتحاد چپ کارگری اینگونه فشارها و سخت گیری ها و مشکل تراشی های نیروی امنیتی و ضد کارگری برای فعالین کارگری را به دلیل دخالت گری شان در سازمانیابی جنبش مستقل کارگران می داند.

ما مطلعیم : در حال حاضر برهان دیوارگرکماکان دربازداشت به سر می برد. همچنین همسرایشان در شرایط دشوار جسمی در ماههای آخر حامله گی فقط توانسته وی را مدت کوتاهی ملاقات کند و در آنجا متوجه علائم اذیت و آزارجسمی و شکنجه در صورت ایشان می شود. همچنین گزارشات دریافتی حاکی است که دیوارگربرائتر شکنجه به سختی قادر به صحبت کردن است.

اتحاد چپ کارگری به اطلاع شما میرساند :

درايران هرگونه عضویت و همراهی با تشکلها و فعالیت اتحادیه ای و شورایی و سندیکایی آنها به شکل مستقل تا به امروز همواره با پیگرد پلیس و نیروهای ضد کارگری وابسته به رژیم همراه بوده و هست.

ره یافتن به سوسیالیسم

نوشته: هری مکداف و فرد مکداف

برگردان: مرتضی محیط

قسمت اول



مانتلی ریویو:
جولای 2005

هری مکداف و بل سونیری

1- آیا طبیعت انسان میتواند تغییر کند؟

یکی از دلایل مطرح شده علیه سوسیالیسم این است که سوسیالیسم مخالف طبیعت بشر است. ترجیح بندی که مکرر میشنویم این است که: "طبیعت بشر را نمیتواند تغییر داد". این استدلال ممکن است در مورد غرائز بنیانی انسان مانند نیاز مبرم برای به دست آوردن غذا، تولید مثل، جستجوی سر پناه و لباس برای محافظت او درست باشد. اما آنچه معمولاً به عنوان "طبیعت بشر" به آن اشاره میشود طی تاریخ طولانی جامعه بشری بسیار تغییر کرده است. با تغییر نظامهای اجتماعی، مردم خود را با ساختار اجتماعی جدید سازش داده و بسیاری از عادات و ویژگیهای رفتاری خود را تغییر داده اند. انسانهای از جهت جسمی مدرن حدود 150000 تا 200000 سال پیش ظاهر شدند. طی دهها هزار سال از آن موقع تاکنون انواع متفاوت و پرشمار سازمانیابی اجتماعی و جماعات مختلف به وجود آمده اند. در ابتدا این جوامع اکثراً برپایه شکار و جمع آوری مواد خوراکی از طبیعت زندگی میکردند و تنها در 7000 سال اخیر پایه در کشاورزی داشته اند. سازمانیابی این جوامع به صورت عشیره، روستا، قبیله، دولت - شهر، کشور و یا امپراتوری بوده است.

مردم شناسانی که جوامع "اولیه" را مطالعه کرده اند روابط و "طبیعت بشر" بسیار متفاوتی از روابط شدیداً رقابتی هرکس به فکر خویش (افتادن گرگها به جان هم) و خودخواهانه که ویژگی جوامع در دوران سرمایه داری است یافته اند. روابط مردم در جوامع اولیه مابقی سرمایه داری اغلب به شکل کمک متقابل و توزیع ثروت بوده است. تجارت نیز مسلماً وجود داشت اما هدف تجارت میان قبایل سود شخصی نبود. زمینهای کشاورزی نه در مالکیت خصوصی بود و نه میتوانست خرید و فروش شود بلکه عموماً توسط کدخدای ده تقسیم و توزیع مجدد میشد. بیشتر مواد خوراکی که توسط رئیس ده جمع آوری میشد ضمن جشنهای مرسوم میان مردم توزیع میشد. جنگ و سلطه گری توسط مستبدین محلی هم وجود داشت (این جوامع به هیچ رو جوامعی بی نقص نبودند) اما ارزشها، آداب و رسوم اجتماعی و "طبیعت بشر" متفاوتی [نسبت به ما] داشتند. به قول کارل پولانی (Karl Polanyi) - در کتاب "دگرگونی بزرگ" (1944): "کشف بزرگ پژوهشهای مردم شناسی و تاریخی سالهای اخیر این است که اقتصاد جوامع انسانی علی الاصول تابع روابط اجتماعی آنها بوده

است. نحوه رفتار انسانها طوری نبوده است که منافع فردی خود را به صورت تصاحب اموال مادی حفظ کند؛ شیوه عمل او چنان بود که مقام اجتماعی، خواسته ی اجتماعی و مواهب اجتماعی خود را حفظ کند."

در چنین جوامعی اقتصاد یکی از وظایف روابط اجتماعی به شمار میآید و مردم مجاز نبودند از داد و ستد تجاری سود ببرند. تنوع ساختار و سازمانیابی تمدنهای گذشته به راستی چشمگیر است. هنوز دیری از زمانی نگذشته است که مردم بومی آمریکا شمالی و جنوبی آگاهی و شیوه تفکر کاملاً متفاوتی از آنچه داشتند که بعدها توسط هجوم و تسخیر سرزمین شان توسط ارتش ها و مهاجران اروپایی به آنان تحمیل شد. به طوری که کریستف کلمب پس از مسافرت اولش به آمریکا مینویسد: "توانسته ام دریابم که ملک و مال شخصی داشته باشند چرا که این طور به نظر میرسد که هر چه يك نفر داشته با دیگران تقسیم میکند . . . [بومیان] افرادی بی آلاش اند و در مورد هر آنچه دارند چنان آزاد منش اند که اگر ندیده باشیم برایمان باورنکردنی خواهد بود . . . اگر چیزی داشته باشند و از آنها تقاضای گرفتن را بکنی هرگز نه نمیگویند. به عکس از شما دعوت میکنند که در استفاده از آن با او شراکت کنی و در این کار چنان عشق و علاقه ای نشان میدهند که گویی قلب آنها با توست."

به قول ویلیام براندون (W. Brandon) مورخ برجسته بومیان آمریکا: "بسیاری از مسافران درون آمریکا، آنان که دنیای واقعی بومیان آمریکا را با چشم خود دیده اند، سالهای سال و نسل اندر نسل از وجود چنین احساساتی سخن گفته اند و در میان این پژوهشگران افراد بسیار مسئولی مثل دوتر (Du Terre) را مشاهده میکنیم که در سال 1650 درباره بومیان منطقه کارائیب مینویسد: "همه با هم برابرند، هیچ کس نسبت به دیگری احساس برتری یا بندگی نمیکند. . . هیچ کس از دیگری ثروتمندتر یا فقیرتر نیست و همگی خواستههای خود را به آنچه محدود میکنند که به راستی مفید و لازم باشد و هر چیز دیگر را که اضافی باشد با تحقیر نگاه میکنند و شایسته داشتن نمیدانند." مونتانی پژوهشگر دیگر، سه نفر بومیانی را که در اواخر قرن 16 در فرانسه بوده اند دیده است. آنها آداب و رسوم میان اقوام بومی را برایش توضیح داده اند که مردم چگونه بر پایه اینکه وظیفه مذهبی و یا مدیریت به عهده داشتند به گروههای مختلف تقسیم میشدند - مانند گروههای تابستانی و زمستانی قبایل آمریکای شمالی. این سه از وجود گروههای مخالف و رویارو با هم در جامعه فرانسه سخت در تعجب بودند: "آنها دریافته بودند که در میان ما (فرانسویان) کسانی هستند مالمال از انواع کالاها و اشیاء و دیگرانی که از گرسنگی در حال مرگ اند و به دلیل احتیاج شدید و فقر دم در منازل گدایی میکنند و از این مسئله در تعجب بودند که این فقرا چرا چنین چیزی را تحمل میکنند و گلوئی گروه اول را نمیفشارند و یا خانه هاشان را به آتش نمیکشند." (1)

اروپاییان مستعمره نشین در سیزده ایالت اولیه - که بعداً به ایالات متحده تبدیل شد - در برتری خود از هر جهت نسبت به بومیان "وحشی" تردید نداشتند. ولی اجازه دهید نگاهی به قبیله ایروکواز (Iroquois) بیاندازیم. در این قبیله دمکراسی وجود داشت اما نه از نوع احزاب سیاسی بلکه به صورت مشارکت مردم در تصمیم گیری ها و برداشتن مقامات نالایق. زنان به همراه مردان در این رای گیریها شرکت میکردند و مسئولیتهای ویژه ای در فعالیتهای مختلف اجتماعی داشتند. در حالی که همان موقع مستعمره نشینان سفیدپوست و "تمدن" از خدمتگزاران سفیدپوست و بردگان افریقایی تبار استفاده میکردند و حقوق زنان نیز به شدت محدود بود. سه قرن و نیم از ورود مهاجران اروپایی گذشت تا تازه بردگان "آزاد" شدند و چهار

ره یافتن به سوسیالیسم

شود. آشکار است که آنچه را خیلی ها طبیعت بشر فرض میکنند در واقع نتیجه سلسله دیدگاه ها و تعصباتی است که از فرهنگ جامعه ی معینی سرچشمه میگردد.

نظام سرمایه داری 500 سال است که وجود داشته است _ 250 سال سرمایه داری تجاری و 250 سال اخیر سرمایه داری صنعتی _ و این در مجموع فقط 0/4 درصد عمر جامعه بشری را تشکیل میدهد (در بخشهای وسیعی از جهان نیز پس از گسترش نظام (از اروپا) ظاهر شد و در نتیجه عمر خیلی کمتری داشته است). در این دوره ی کوتاه از تاریخ بشر، طبیعت تعاونی، نوع دوستانه و مشارکتی انسان که از ویژگی های اوست، تحقیر شده در حالی که به خاطر ادامه حیات و رشد در جامعه ای که بر پایه انباشت سرمایه قرار دارد به رقابت تهاجمی دامن زده شده است. بدین سان پا به پای رشد سرمایه داری، نوعی فرهنگ رشد کرده است که در آزمندی، فردگرایی (هر کس به فکر خویش)، استثمار انسان از انسان و رقابت خلاصه میشود. رقابت هم در میان بخشهای مختلف هر شرکت صورت میگردد، هم از آن بیشتر میان شرکتهای و کشورهای مختلف و هم میان کارگران برای گیر آوردن کار و در نتیجه این فرهنگ تا اعماق وجود افراد نفوذ میکند. جنبه دیگر فرهنگ سرمایه داری عبارت از مصرف گرایی است _ انگیزه شدید به خرید هر چه بیشتر کالاهایی که رابطه ی مستقیمی با نیاز یا خوشبختی انسان ندارند. جوزف شویپتر چند دهه پیش مسئله را این طور توضیح داده است: ". . . اکثریت بزرگ تغییراتی که در کالاها داده میشود توسط تولیدکنندگان به مصرف کنندگانی تحمیل شده است که اغلب در برابر آن (تغییر) مقاومت کرده اند و می بایست با شگردهای روانشناسی و تبلیغاتی طریف به آنان آموزش داده شود" (چرخه های اقتصادی _ جلد دوم _ 1936 _ صفحه 73)

اگر طبیعت انسان و روابط و ارزشهای او در گذشته تغییر کرده اند، ناگفته پیداست که باز هم میتوانند تغییر کنند. در واقع این برداشت که طبیعت انسان در جایی ثابت و منجمد شده است صرفا وسیله ی دیگری در دست طرفداران نظام موجود است که کوشش دارند به ما بقبولاند این نظام هم قابل تغییر نیست. جان دیوئی در مقاله ای زیر عنوان "طبیعت انسان" که برای دایره المعارف علوم اجتماعی در سال 1932 نوشته شده مینویسد:

"بحث و جدل های کنونی میان آنها که مدعی ثبات بنیانی طبیعت بشراند با آنها که باور به قابلیت تغییر عمیق آن دارند، در اساس بر محور آینده جنگ و آینده سیستم اقتصاد رقابتی با انگیزه سود فردی میگردد. به حق و بدون تعصب میتوان گفت که هم علم مردم شناسی و هم تاریخ به نفع آنهایی قضاوت میکند که خواهان تغییر این نهادها (جنگ) و سیستم رقابتی با انگیزه سود فردی هستند. میتوان اثبات کرد که بسیاری از موانع موجود بر سر راه تغییر اوضاع که به طبیعت انسان نسبت داده شده است در واقع در اثر بی عملی نهادها و اراده دلخواه طبقات قدرتمندی است که میخواهند وضع موجود را حفظ کنند."

2 _ چرا سرمایه داری نباشد؟

پرونده علیه سرمایه داری جنبه های چندی دارد. نخست آنکه سرمایه داری نظامی است که باید گسترش یابد و این منجر به جنگهای استعماری و امپریالیستی و سلطه ی اقتصادی بر کشورهای فقیرتر میشود. عملکرد این نظام چه در سطح ملی و چه بین المللی به طور همزمان هم ثروتهای عظیم و هم فقر گسترده به وجود میآورد. یکی از پیامدهای سلطه ی نظام این است که بخش بزرگی از بشریت محکوم به شرایط زیر سلطه و اکثریت مردم محکوم به زندگی ناامن و فلاکت باری هستند. سرمایه داری با گسترش خود طبیعت را نیز به خرابی میکشد زیرا در این

قرن می بایست سپری میشد تا به زنان حق رای داده شود!

قبلا به طور مختصر به جوامعی اشاره کردیم که در آن اقتصاد تابع روابط اجتماعی بود. با تکامل سرمایه داری و مسلط شدن مالکیت خصوصی، پول و تجارت با هدف سود شخصی این وضع به طرز شگرفی تغییر کرد و روابط اجتماعی صرفا به تابعی از نیروهای مسلط در اقتصاد سرمایه داری تبدیل شد. ارسطو خطرات آینده را پیش بینی کرده بود و چون برخی وجوه آنچه بعدها به سرمایه داری تبدیل شد در عصر کهن نیز وجود داشت، در کتاب "سیاست" مینویسد:

"همانطور که اشاره کردم دو نوع کسب ثروت وجود دارد، یکی بخشی از مدیریت خانواده است که لازم و شرافتمندانه است در حالی که دیگری که نتیجه داد و ستد است به درستی محکوم شده است چرا که غیر طبیعی است زیرا که شیوه سود بردن یکی از دیگری است. منفورترین نوع از این کسب ثروت آشکارا نژولخواری است چون درآمزش از خود پول است و نه هدف طبیعی آن هدف پول عبارت از مبادله [کالا] بوده است و نه افزایش آن از طریق کسب ربح. و این اصطلاح ربح که معنایش زایش پول از پول است از آن رو به کار برده میشود که مولودش شبیه والدین آن است."

ارسطو اگرچه از برده داری حمایت میکرد چون ظاهرا آن را طبیعی میدید، اما سود بردن از طریق فروش یا پول قرض دادن را غیرطبیعی میدید. امروزه اوضاع به عکس شده است. اکثر مردم

اکنون برده داری را غیرطبیعی میدانند در حالی که فروش با هدف سود بردن و قرض دادن با هدف ربح گرفتن را از طبیعی ترین فعالیتهای انسان به شمار میآورند.

اینکه مفهوم "طبیعت بشر" اصلا معنایی دارد مسلما زیر سؤال است. زیرا آگاهی، رفتار، عادات و ارزشهای انسان میتواند بسیار متغیر باشد و زیر تاثیر تحولات تاریخی و فرهنگی هر جامعه قرار گیرد. نه تنها به اصطلاح طبیعت بشر تغییر کرده است، بلکه ایدئولوژی ها که بر اجزایی مختلف طبیعت بشر احاطه دارند نیز به طور شگرفی تغییر کرده است. شکوهمند جلوه دادن پول سازی و تأیید همه فعالیتهایی که برای این کار لازم است و نیز تشویق خلقیات لازم برای این کار _ خصوصاتی که از نظر ارسطو "غیرطبیعی" و نفرت آور بود _ اکنون جزو هنجارهای پذیرفته شده در جامعه سرمایه داری است.

طی تحول جامعه سرمایه داری _ از جمله درگذشته نه چندان دور _ تلقی بسیاری نظریه پردازان از برخی خصوصیات به عنوان ویژگیهای آشکار طبیعت بشر پوچ و بی معنا از آب درآمده است. به طور مثال زمانی اعتقاد بر این بود که بخشی از طبیعت بشر این است که زنان به هیچ رو قادر به انجام برخی وظایف نیستند. مثلا برای زنان بسیار غیرعادی بود که پزشک شوند چون باور بر این بود که زنان توان فراگیری مهارتهای لازم و کاربرد آنها را ندارند. اکنون دیدن پزشکان زن کاملا عادی است و بسیاری از مواقع زنان بیش از نیمی از دانشجویان پزشکی را تشکیل میدهند. گفته های ابلهانه اخیر رئیس دانشگاه هاروارد (لارنس سامرز) مبنی بر اینکه زنان نمیتوانند در رشته ریاضیات و علوم کار برجسته ای بکنند و این شاید بخشی از طبیعت بشر باشد نشان دهنده آن است که هنوز تعصب ایدئولوژیک درباره طبیعت بشر شدیدا وجود دارد. اکنون قرار است به این گرایش از طریق تفاوتهای ژنتیک _ حتی در زمینه هایی که اصلا اثبات نشده است _ جنبه به اصطلاح علمی داده

ره یافتن به سوسیالیسم

نفوذ خود و کنترل سرزمین های دیگر است - و محتوای امپریالیسم هم همین است.

در دورانهای مختلف شماری نیروهای پراهمیت وجود داشته اند که انگیزه گسترش را به وجود آورده اند و در هر دوران یکی از این نیروها غلبه داشته است اما عموماً این نیروها از هم جدا نبوده و همه ناشی از شیوه ی عملکرد سرمایه داری است.

کنترل منابع طبیعی کشورهای دیگر (در رقابت با سرمایه داران و یا کشورهای دیگر) برای تامین منابع مواد اساسی و لازم برای تولید - از پنبه و بوکسیت گرفته تا نفت و مس و غیره - ضروری است. جنگ آمریکا علیه عراق و کوشش در اعمال نفوذ بر سیاست و اقتصاد آن کشور و کل منطقه خاورمیانه بدون توجه به استراتژی کنترل نفت خاور میانه - که 65 درصد از منابع انرژی جهان را دارد - قابل درک نخواهد بود. ایالات متحده در حال حاضر بیش از نیمی از نفت و 100 درصد 17 ماده معدنی دیگر مورد نیاز خود را وارد میکند و برای تعداد بسیار زیادی از این مواد متکی به کشورهای دیگر است.

کوشش دائم برای سرمایه گذاری سودهای به دست آمده با هدف انباشت هر چه بیشتر سرمایه - که انگیزه اصلی سرمایه های صنعتی است - و تولید بیشتر در رقابت با شرکتهای دیگر برای تصرف سهم بزرگتری از بازار موجب گردید که سرمایه داران کالاهای جدیدی تولید کنند و بازار داخلی خود را گسترش دهند. وقتی بازارهای داخلی اشباع شد و یا نزدیک به اشباع شدن بود، سرمایه داران برای جلوگیری از رکود اقتصادی ناشی از آن به دنبال بازارهای خارجی و فرصتهای سودآور در آن بازارها میگردند. پیشی گرفتن دائم سرمایه گذاری و تولید نسبت به تقاضای موثر که علت اصلی گرایش اقتصاد سرمایه داری به رکود است، توسط مارکس به عنوان ویژگی این نظام تشخیص داده شده است. او مینویسد: "اگر کار انداختن این انباشت جدید به علت نبود جایی برای سرمایه گذاری، به دلیل مازاد تولید در آن رشته ها و عرضه بیش از اندازه وام با مشکل روبرو شود، وجود همین سرمایه های فراوان و وام پذیر، نشان دهنده محدودیت در تولید سرمایه داری است. . . . در قوانین گسترش سرمایه به راستی مانعی ذاتی وجود دارد. یعنی در تحقق سرمایه به مثابه سرمایه



محدودیت وجود دارد." (کاپیتال، جلد سوم - صفحه 507) سرمایه گذاری در خارج فرصت استفاده از کار ارزان و محدودیتهای کمتر بر سر راه حفظ محیط زیست و در نتیجه تولید با سودآوری بیشتر برای بازارهای داخل و خارج را به وجود میآورد. سرمایه گذاری های خارجی متعدد به شرکتهای این فرصت را میدهد که با تخصیص مناسب درآمدها و مخارج خود در شعباتشان در سراسر جهان میزان پرداخت مالیات خود را به حداقل برسانند.

نظام هیچ هدفی جز انباشت سرمایه - انگیزه محرکه و اصلی آن - وجود ندارد. گرایش این نظام به سوی تمام منابع تجدید پذیر و تجدید ناپذیر طبیعت بدون توجه به محدودیت این منابع است. و در حالی که بدترین پیامدهای سرمایه داری گاه میتواند کاهش داده شود، هر گاه سرمایه داران این فعالیتهای تخفیف دهنده را مانعی بر سر راه انباشت سرمایه تشخیص دهند و قدرت وضع قوانینی برای برگشت به سرمایه داری مهار ناپذیر به دست آورند اصلاحات فوق را از میان برمیدارند.

الف: گسترش، ذاتی سرمایه داری است

تجارت با هدف سود و استخراج فلزات بهادر از آغاز دوران سرمایه داری تجاری به انگیزه اصلی در مراکز سرمایه داری تجاری نوظهور تبدیل شد و منجر به انباشت سرمایه توسط تاجر و بانکداران کشورهای قدرتمند گردید. این پدیده موجب مبارزه میان گروههای اجتماعی و جنگ میان کشورها برای دستیابی به قدرت و ثروت و اموال بیشتر گردید. آنچه تجارت اروپاییان با دیگر کشورهای جهان را محدود میکرد وجود اقیانوس ها بود چون بازرگانی تا اواخر قرن پانزدهم در اساس محدود به راههای زمینی بود. دستیابی به توپخانه سنگین، ابزار دریانوردی و کشتیهای بزرگ اقیانوس پیما که میتوانست شمار زیادی سرباز و توپ حمل کند توسط کشورهای اروپایی، کاوش اقیانوس ها را برای آنها ممکن میساخت. به قول سی پولا: "اروپاییان [تکنولوژی نظامی، توپخانه دریایی و کشتی های اقیانوس پیما خود را] سرباز، پیش از آنکه غیر اروپاییان بتوانند به آنها دست یابند پیشرفت دادند. بدین ترتیب عدم تعادل به طور فزاینده ای (میان اروپا و دیگر بخشهای جهان) افزایش یافت." (2)

انگیزه اولیه سفرهای اکتشافی و تسخیر سرزمین های خارجی توسط اروپاییان معمولاً تجارت سودآورانه ی محصولات پر ارزش مانند ادویه و مواد معدنی بهادر بود. چند دهه ای پیش نگذشت که کشورهای اروپایی بر اقیانوس ها تسلط یافته و به بسیاری کشورهای جهان دست یافته و وارد شوند. آنان شروع به استقرار پایگاههای کوچکی کردند که بعضی از آنها میتوانست سریعاً گسترش یابد چرا که با آلوده کردن سرزمینهای تسخیر شده با میکروب های آسیایی - اروپایی که مردم آنجا در برابرش هیچ مقاومتی نداشتند، بومیان آنجا را وسیعاً نابود کردند. هجوم اروپاییان به سرزمینهای دیگر گرچه از اواخر قرن 15 آغاز شد اما به دلیل تسهیل بحث علی العموم سال 1500 به عنوان آغاز دوران مرکانتیلیسم (سوداگری) به کار میرود. سرمایه داری تجاری، بازار جهانی، تمرکز عظیم ثروت (عمدتاً برپایه تجارت عمومی و طلا و نقره ی چپاول شده از قاره آمریکا) و آغاز دوران استعمار را به وجود آورد که بخشهای عظیمی از جهان ماورا و دریاها را در برمیگرفت و بر آنها اثر میگذاشت. مردم بومی این مناطق را یا با کشتار یا با بردگی کشیدن و یا با بیماریهای واگیر نابود کردند و یا منزوی ساخته و به گوشه ای راندند. رابطه اروپاییان با آفریقا قرنهای برپایه تجارت برده بود که سود آن عمدتاً نصیب بریتانیا میشد.

سرمایه داری تجاری باعث آغاز بازار جهانی شد و به انباشت سرمایه کمک کرد که آن هم موجب انقلاب صنعتی در اواسط قرن 18 گردید. بدین ترتیب حدود دو قرن و نیم پیش جامعه ای از نوع جدید در اروپا به وجود آمد - جامعه سرمایه داری صنعتی - که از آن پس تقریباً به اقصی نقاط جهان گسترش یافته است. آنچه در تاروپود سرمایه داری مدرن و صنعتی عجین است نیاز به گسترش

ره یافتن به سوسیالیسم

اهمیت رخنه سرمایه به سراسر جهان برای موفقیت کل سیستم سرمایه داری توسط جون رابینسون به سادگی بیان شده است:

کمتر کسی است انکار کند که گسترش سرمایه داری به مناطق تازه جهان سرچشمه شکوفایی عظیم مادی دوپست سال اخیر بوده است." (3)
اما این نوع گسترش که ذاتی سرمایه داری است موجب جنگ تقریباً دائمی و تابع ساختن اقتصاد کشورهای محیطی به خواستههای انحصارات کشورهای مرکزی میگردد. این وضع باعث میشود که بخش بزرگی از مردم جهان در شرایط به غایت سختی زندگی کنند.

ادامه دارد

پانویس ها :

- 1- William Brandon: The Last Americans: The Indians in American Culture (New York: Mc Graw-Hill 1974) 4,6,242
- 2- C.H.Cippola, Guns and Sails in Early phase of European Expansion 1400-1700 (Collins 1965)
- 3- Joan Robinson, Introduction to Rosa Luxemburg; The accumulation of Capital (New York: Monthly Review Press 1951) 28

جمعی از کارکنان کارخانه قند دزفول روزشنبه در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان در فرمانداری شوش تجمع کردند !

این عده که بیش از ۵۰ نفر بودند به همراه خانواده هایشان به مدت دو ساعت و نیم در این محل تجمع کردند و اعتراض خود را نسبت به پرداخت نشدن حقوقشان ابراز کردند. تجمعکنندگان از مسوولان خواستند که با توجه به نزدیک شدن زمان بازگشایی مدارس نسبت به پرداخت حقوق معوقه‌اشان جهت تامین هزینه‌های تحصیلی‌فرزندانشان اقدام کنند. کارگران قند افزودند: از یکسال و نیم پیش با تعطیلی نا به هنگام کارخانه حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

" عبدالعزیز فدعمی "ف

رماندار شوش به تجمعکنندگان وعده داد که در حال پیگیری این مشکل و رفع آن هست !! تجمع کارگران کارخانه قند دزفول از زمان تعطیلی کارخانه از دو سال پیش تاکنون برای چندمین بار است که در مقابل کارخانه و این بار نیز در برابر فرمانداری شوش صورت می‌گیرد.

بنا به اظهار کارکنان کارخانه قند این مشکلات دو سال بعد از واگذاری کارخانه به بخش خصوصی پدیدار شده است. این کارخانه سالانه حدود ۴۰ هزار تن شکر تولید می‌کرد. کارخانه قند دزفول در ۱۰ کیلومتری شوش در جاده دزفول واقع است و در سال ۱۳۷۳ به بخش خصوصی واگذار شد .

در مرحله سرمایه داری انحصاری که از قرن بیستم آغاز شد، مبارزه میان انحصارات بزرگ در جهت دستیابی به سهم بیشتری از بازار در داخل و خارج، عامل دیگری بود که به انگیزه گسترش کمک کرد. شرکتها برای پیشبرد چنین کاری نیاز به تامین مالی از بیرون شرکت دارند. بخش بزرگی از سرمایه های مازاد تولید شده صرف فعالیتهای غیرمولد مانند تبلیغات و حقوق سرسام آور مدیران سطح بالای شرکت میشود. به طور مثال درآمد دو هفته مدیر شرکت وال مارت مساوی با درآمد تمام عمر یک کارگر معمولی این شرکت است (پال کروگمان - نیویورک تایمز - 13 مه 2005). بنابر این گرچه شرکتها قادر به تولید سرمایه از درون هستند اما برای گسترش تولید و بلعیدن شرکتهای دیگر اغلب نیاز به دسترسی به سرمایه از بیرون دارند. برای جلب نظر بانکها و سرمایه گذاران بورس سهام این شرکتهای باید نشان دهند که توان گسترش دارند.

و بالاخره هجوم بانکهای کشورهای اصلی سرمایه داری به کشورهای محیطی، به سرمایه گذاری خارجی و سرمایه داران آن کشورها و متحدان شان در هیئت حاکمه محلی و انتقال سودهاشان به کشور "مادر" کمک میکند. بانکهای کشورهای مرکزی همچنین از دادن وام به نهادهای عمومی و خصوصی کشورهای محیطی سود میبرند و به افزایش وامهای این کشورها و توسعه وابستگی شان به کشورهای مرکزی کمک میکنند. بهره این وام ها (و بخشی از اصل وام) که معادل وام اولیه است سریعاً به کشور مرکزی برگشته و از آن پس کشور قربانی را مجبور به پرداخت بهره در درازمدت میکنند.

شیوه ای که مراکز سرمایه داری نوظهور برای تضمین سلطه خود بر منابع خارجی و بازارهای آن به کار گرفتند کنترل استعماری بود. گسترش قدرتهای پیشرفته صنعتی و نظامی منجر به سلطه عریان بر بیشتر جهان گردید. به سال 1914 که میرسیم مستعمرات کشورهای ثروتمند صنعتی حدود 85 درصد از کره زمین را دربرمیگرفت. (و امروزه بعضی ها از "جهانی شدن" طوری صحبت میکنند که گویی پدیده ی جدیدی است و نه شکل جدید هجوم امپریالیستی!). دو جنگ جهانی قرن بیستم در درجه اول بر سر تقسیم مجدد جهان بین قدرتهای بزرگ بود. مبارزات سخت و جنگهای مردم کشورهای مستعمره بعد از جنگ دوم جهانی قدرتهای استعمارگر را وادار به دست برداشتن از استعمار مستقیم کرد. اما پس از "استعمار زدایی"، کشورهای ثروتمند مراکز سرمایه داری به سلطه ی اقتصادی خود بر بخشهای وسیع و عقب مانده جهان ادامه دادند. وجه مشترک دوران استعمار و دورانی که مستعمرات استقلال سیاسی به دست آوردند عبارت از وابستگی اقتصادی کشورهای فقیر به کشورهای مرکز و تابعیت آنها از نیازها و خواستههای سرمایه های کشورهای ثروتمند بود. گذشته سلطه ی استعماری و امپریالیستی، اقتصاد کشورهای محیطی را طوری به انحراف کشاند که از رشد خودجوش و مستقل آنها جلوگیری کرد. عامل اصلی این وابستگی کشورهای فقیر - بیرون کشیدن ثروت برای کمک به انباشت سرمایه در کشورهای قدرتمند مرکزی - تا به امروز هم ادامه دارد. به دنبال استعمارزدایی وسایل جدیدی برای تسلط بر کشورهای فقیر و ادامه ی وابستگی آنها لازم بود. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی اکنون همان وظیفه ی اعمال زوری را انجام میدهند که زمانی توسط نیروهای نظامی اشغالگر استعماری انجام میشد. البته هنوز هم از نیروهای نظامی برای تحمیل اراده ی امپریالیستی استفاده میشود.